



## بیانیه تحلیلی در مورد بحران جاری و وظایف کمونیست‌های انقلابی

با تقلب در انتخابات و کودتای یک جناح علیه دیگری، بحران مشروعیت بی سابقه‌ای گریبانگیر جمهوری اسلامی شده و موجب رشد جهش وار روحیه انقلابی در میان توده‌های مردم شد. این اوضاع با همه تناقضات و پیچیدگی‌هایش می‌تواند به یک اوضاع انقلابی تکامل یابد. اما در مقابل تبدیل آن به یک اوضاع انقلابی سدها و موانع بسیار مهمی قرار دارد که کمونیست‌های انقلابی باید با جدیت به آن پرداخته و هر چه در توان دارند برای حل معضلات به کار برند. فرصت مهمی برای پیشروی جهش وار مبارزه طبقاتی به سوی یک انقلاب واقعی بدست آمده اما همه چیز وابسته به نیروی سازمان یافته کمونیستی و انقلابی است.

پیشاپیش روشن بود که هنگام انتخابات ریاست جمهوری با اوضاع داغی روبرو خواهیم شد. اما هیچ کس تصور نمی‌کرد که ابعاد بروز آن به این شکل و تا این حد گسترده و خونین باشد. عوامل گوناگون و کاملاً متضادی در سطح ملی و بین‌المللی در شکل‌گیری این ترکیب داغ عمل کرد. برخی‌ها، از این‌که مناظره‌های میان کاندیداهای ریاست جمهوری و تقلب احمدی نژاد و کودتای انتخاباتی او چکاننده امواج مبارزه و مقاومت انقلابی مردم شد، چندان خوشحال نیستند و حتا نسبت به ماهیت انقلابی شورش مردم علیه ارتجاع، ابراز شک و تردید می‌کنند. اما هیچگاه در تاریخ، اوضاع انقلابی به صورت شسته و رفته ظهور نکرده است. در کدام انقلاب، صف‌آرایی طبقاتی آنقدر خالص و ناب بوده که در یک طرف بورژوازی و مترجعین و در طرف دیگر پرولتاریا و متحدینش صف کشیده باشد. اقشار و طبقات مردمی با توهمات خود وارد انقلاب می‌شوند و اغلب اوقات در ابتدا، صفوف مردم و مخالفین ارتجاعی درهم برهم است.

واقعیت این است که انشقاق بی سابقه در میان "بالائی‌ها" (که خود بیان این بود که دیگر به شکل سابق قادر به حکومت کردن نیستند)، چکاننده آن شد که "پائینی‌ها" منفجر شوند. اما انفجار پائینی‌ها بر مبنای تضادهای حاد طبقاتی و اجتماعی و بر بستر نفرتی عمیق از جمهوری اسلامی رخ داد. تضادهای درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، از یکسو زیر فشار غلیان خشم مردم حاد شد و از سوی دیگر، هنگامی که به یک

- سخنی در باره برخی گرایشات
- زیان بار در جنبش چپ در برخورد
- به اوضاع جاری
- ۶
- مرتجعین فقط موش می‌زایند!
- ۶
- جنگ تا بجنگیم!
- ۸
- آینده در مشت ماست اگر درست
- بجنگیم!
- ۹
- قاتلان بهترین فرزندان این کشور
- می‌خواهند برای ما "حقیقت یابی"
- کنند
- ۱۰
- بحث بعد از.....؟
- ۱۱
- "رهبر" به روی مردم شمشیر می
- کشد، سرنوشت او در خیابان تعیین
- خواهد شد
- ۱۲
- موسوی نه برادر شما و نه همراه
- شماست!
- ۱۲
- حکومت نظامی را در هم می‌شکنیم!
- ۱۴
- چه کسی خیابان را رهبری خواهد
- کرد؟
- ۱۵
- خطاب به مردم مبارز کردستان
- ۱۵

”اصلاح طلبان” حکومتی و خانواده هایشان در خانه های امن نشسته اند و منتظرند تا در نتیجه جان فشانی های مردم دوباره به قدرت برسند.

به هر میزان آگاهی مردم از ماهیت دعوای درون هیئت حاکمه افزایش یابد، به همان نسبت تلاش های جناح هائی از هیئت حاکمه برای تبدیل انرژی مردم به پشتوانه خود، به سنگ می خورد. هر اندازه آگاهی مبارزین از نقاط ضعف واقعی و شکننده جمهوری اسلامی و از نقاط قوت خودشان افزایش یابد؛ به همان اندازه از ”فقدان رهبری” به هراس نیفتاده و به جای انفعال و دنباله روی از طرح های اصلاح طلبان، با نقشه ریزی و حرکت جسورانه و سریع دست به سازمان دهی آگاهانه صفوف زنان و جوانان و کارگران و سایر زحمتکشان می زنند.

اینکه تضادهای درون هیئت حاکمه چه مسیر تکاملی را طی کند قابل پیش بینی نیست. هم امکان سازش و هم امکان درگیری های حاد نظامی و امنیتی میان آنان موجود است. اینان به دلیل احساس خطر از سوی توده های مردم، می توانند اختلافات خود را کنار نهاده و متحد شوند. اما عمر این سازش کوتاه خواهد بود و بطور کلی، سازش میان آنان، بخصوص سازش از نوعی که شکلی از ”پیروزی” را به مردم نشان داده و آنان را به خانه ها بازگرداند بسیار مشکل است.

چگونگی تکامل تضاد بین جناحها، به دخالتهای آگاهانه طرفین دعوای درون حکومت، به اراده سیاسی - نظامی هر دو جناح و آزادی ها و محدودیت هایشان در قبال یکدیگر و همچنین به مبارزات رادیکال مردم بستگی دارد. با وجود اینکه اصولگرایان از نظر قدرت نظامی قوی ترند اما به دلیل اختلافات فی مابین و بی پایگی مفرط در میان توده ها دارای انسجام و اراده سیاسی واحدی نیستند. حلقه زندگان دور کودتا - چه آنان که طراحش بودند و چه آنان که تأییدش کردند و آن کسانی که سکوت کردند - با درجه پیشبرد این طرح کودتایی اختلاف دارند. مضافاً، محاسباتشان مبنی بر اینکه دولت های قدرتمند جهان آنان را برسمیت خواهند شناخت، درست از آب در نیامد و در واقع توسط رشد مبارزات توده ای در هم ریخت.

از سوی دیگر، جناح اصلاح طلب نیز با توجه به نفوذی که در میان مردم کسب کرده است، از نظر سیاسی دست بالاتری دارد. اما عامل ”مردم” برای آنها بسیار سیال، متناقض و شکننده است. آنان نیز از مردم می ترسند و همین مسئله اراده سیاسی شان را در مقابل جناح حاکم متزلزل کرده است. آنان فکر می کردند در همان ابتدای راه در سپاه پاسداران شکاف می اندازند اما جناح اصول گرا از قبل تصفیه ها را کرده بود و در همان روزهای اول پس از تقلب انتخاباتی نیز تصفیه های بیشتری کرد. موسوی با روش خود و با خطاب قرار دادن سپاه و ارتش و بسیج به عنوان برادر، سعی می کند نفوذ خود را در میان آنان افزایش دهد. او نیز مانند همه بورژواها نه فقط از به کار بردن سلاح های خویش می ترسد بلکه وظیفه خود می داند کاری کند که سلاح های رقیب هم دست نخورده باقی بماند. (۱) هم اکنون مذاکراتی میان رفسنجانی این روبه مکار جمهوری اسلامی با مراجع دیگر (و احتمالاً مذاکراتی در زندان با رهبران اصلاح طلب) جریان دارد تا به گونه ای این وضعیت را مهار کنند. اما سازش مقطعی میان آنان مقدمه ای برای درگیری های بزرگتر آتی خواهد بود.

## نقش قدرتهای امپریالیستی بویژه آمریکا

تصمیمات قدرت های امپریالیستی و رقابت میان آنان نیز - بویژه بر نحوه عملکرد جناحهای حکومتی - تأثیر بسزایی دارد. خیزش مردم تمامی محاسبات دولت اوپاما را بر هم زده است. اوپاما برای پیشبرد جنگ های خود در عراق، افغانستان و پاکستان به همکاری نزدیک جمهوری اسلامی نیاز دارد. از هم این رو خواهان مذاکره و سازش با جمهوری اسلامی - بویژه مذاکره مستقیم با خامنه ای به عنوان ”مقام رهبری” - بوده است. به این دلیل اوپاما در قبال پروسه انتخابات سیاست ”بیطرفی” اتخاذ کرد. اما این ”بیطرفی” همراه با قرار و مدارهای مشخص با نمایندگان خامنه ای برای گشودن باب مذاکره بود. به احتمال زیاد کودتاگران با احتساب این گونه مرادوات یا خوش خیالی در مورد آن ها، دست به تقلب گسترده انتخاباتی

نقطه اوج رسید، به نوبه خود آتشفشان خشم مردم را فعال کرد. مردم از این شکاف که رژیم را تضعیف کرد، سود جستند و در خیابان ها بهم پیوسته و حملات خود را علیه نظام آغاز کردند.

طی چند ساله اخیر تضادهای درون رژیم رو به اوج نهاد. بحران مزمن اقتصادی، نارضایتی عمیق اقشار و طبقات گوناگون مردم از این حاکمیت و همچنین فشارهای امپریالیسم آمریکا بر جمهوری اسلامی، مهمترین عوامل حاد کننده تضادهای درون رژیم بودند. جمهوری اسلامی از ابتدا، موجودیت خود را بر این پایه استوار کرد که یک آلترناتیو بنیادگرای اسلامی برای اداره جامعه و در مقابل وابستگی به امپریالیسم است. اما مانند همه دولت های متعارف کشورهای تحت سلطه، جمهوری اسلامی عمیقاً در نظام سرمایه داری جهانی بافته شده است. ویژگی تئوکراتیک (دینی) این دولت، دیگر نه در عرصه بین المللی و نه داخلی، قادر به حفظ و تحکیم آن نیست. بنابراین، دعوای درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی محدود به دعوای دو باند مافیائی قدرت و ثروت نیست. بلکه چگونه حکومت کردن، از چه طریقی نظام را حفظ کردن به مرکز اختلافات سیاسی آنان تبدیل شده است. جناحی بر این باور است که اگر اصلاحاتی در ساختارهای حاکمیت جمهوری اسلامی نکنند، این نظام فرو می باشد. جناحی دیگر، اینگونه اصلاحات را آغاز فروپاشی نظام می داند. این اختلاف سیاسی از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد بطور مدام حادتر شده است.

## دو تضاد، دو محرک

آتشفشانی که در ایران سر باز کرده، بیان کارکرد تضاد اساسی عصر سرمایه داری یعنی تضاد میان تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی در سطح جهانی است. این تضادی است که بر تضادهای درونی همه کشورهای جهان تأثیر تعیین کننده می گذارد و سرنوشت این جوامع را از اعماق به یکدیگر متصل می کند. این تضاد هر بار از دهانه آتشفشان این یا آن کشور منفجر می شود.

اما اگر در چارچوبی مشخص تر به اوضاع بنگریم می بینیم که اوضاع کنونی را دو تضاد یا دو محرک مهم شکل می دهد: تضاد بین اکثریت توده های مردم با کل نظام حاکم و تضاد بین مرتجعین حاکم. این دو تضاد (با این دو محرک) در هم تداخل کرده و اوضاع را در مجموع شکل می دهد. فرصتها برای یک تغییر انقلابی رادیکال، در محرک اول، یعنی تضاد اکثریت مردم با نظام حاکم نهفته است. اما محرک دیگر نیز تأثیرات خود را بر روند اوضاع می گذارد و در عین آنکه نظام را تضعیف کرده و دست مردم را در ضربه زدن به رژیم بازتر می کند اما منبع ایجاد توهم در میان توده های مردم در مورد ماهیت این دعوای و ماهیت و خصلت جناح ها (بخصوص جناح اصلاح طلب) نیز هست.

یکی از تفاوت های مهم اوضاع کنونی با اوضاع انقلابی سال ۵۷ در این است که بحران انقلابی ۵۷ بر پایه تضاد مردم با حکومت شاه شکل گرفت و آغاز شد. در ابتدا هیچ جناحی از حکومت در جنبش حضور نداشت و حتی نیروهای ارتجاعی اسلامی نیز هنوز مهار و کنترلی بر آن نداشتند. اما در خیزش ضد رژیمی که امروز به راه افتاده، از همان ابتدا جناحی از حکومت حضور قدرتمند دارد. البته، به موازات حاد شدن اوضاع، مهار و کنترل این خیزش در ابعاد مهمی از دست اینان خارج شد. ”سکوت سبز” به ناگهان جای خود را به غرش های شبانه ی مردم داد. اشکال مسالمت آمیز به زد و خورد های خونین با نیروهای نظامی جمهوری اسلامی تکامل یافت. صحنه بیشتر و بیشتر به اشغال جوانان رادیکال انقلابی وابسته به طبقات متوسط و زحمتکش در آمد و آوازدهای ناراضی، از این صحنه ها کنار کشیده و حتا راهی دیار غرب شدند. اما خیال واهی است که فکر کنیم تجزیه سیاسی و طبقاتی این موج، به طور خودبخودی صورت خواهد گرفت. در واقع بدون دخالت گری کمونیستها در این اوضاع، بدون تلاش برای استقرار یک رهبری کمونیستی انقلابی حداقل در میان قشری از زنان و جوانان و کارگران پیشرو؛ همین توده های جان فشان و رادیکال می توانند تبدیل به سربازان پیاده جناحی از نظام یا نیروهای بورژوائی خلق الساعه دیگر شوند. هم اکنون

تر شود، قطب بندی عملی و ذهنی میان اقلشار پیشروتر و اقلشار محافظه کارتر مردم بیشتر خواهد شد.

هم اکنون تکامل جهش وار تضاد عمیق میان اقلشار و طبقات تحت ستم و استثمار با جمهوری اسلامی، در میدان نبرد بازتاب یافته است. بخش های رادیکال، در عمل و در میدان نبرد، تمایز خود را با صف "سبز و الله اکبر" نشان دادند. اما مسئله اینست که هنوز هسته مستحکمی (که بازتاب سیاسی و تشکیلاتی داشته باشد) در میان این صف شکل نگرفته است. تنها زمانی که احساسات عمیق طبقاتی **بخشی** از این اقلشار رادیکال تر با آگاهی سیاسی انقلابی کمونیستی پیوند خورد و بیان سازمان یافته یابد، آنگاه می توان گفت که این بخش از مردم صاحب هسته مستحکم خود شده است. آنگاه می توان گفت که صحنه سیاسی بطور قطع عوض شده است. آنگاه نیروئی کوچک اما فشرده و آگاه و مصمم در میان مردم موجود خواهد بود که بتواند ضمن خنثی کردن تاثیرات حزب مقابل (حزب سبز و الله اکبر) تبدیل به قطب جاذبه و رهبری توده ها شود. جریان سبز، ائتلاف گسترده ای است از جریانات درون حکومتی و ملی- مذهبی ها تا اکثریتی- توده ای ها که در سی سال گذشته نقش پادوئی نظام را داشته اند. اینان مرتباً از طریق شعارها و سمبل ها و طرح خواست ها و روش های مبارزاتی محدود سعی می کنند جایگاهی باندها در راس قدرت را به افق سیاسی مردم بدل کنند. اما جوانان و زنانی که بار اصلی نبردهای خونین را بر دوش دارند هنوز آمال و خواست هایشان را بطور آگاهانه بیان نمی کنند. محافل چپ انقلابی در میان کارگران، زنان و دانشجویان و خانواده های زندانیان سیاسی و جان باختگان دهه ۱۳۶۰ که در سال های تاریک سکوت و خفقان، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را به طرق گوناگون پیش می بردند باید فعالانه در این اوضاع دخالتگری کنند و افقی بجز آنچه که نیروهای سازمان یافته جریان سبز رواج می دهند، ترسیم کنند. این اوضاع وظایف سنگینی در مقابل کمونیستهای انقلابی قرار می دهد که باید با تمام قوا به آن بپردازند.

چشم اندازهای احتمالی مختلفی پیش روی بحران کنونی قرار دارد. سرکوب های خونین، سازش های بزرگ میان دو جناح، یا جنگ داخلی میان آنان یا اوج گیری روحیه انقلابی توده ها و همگانی تر شدن این خیزش، از جمله چشم اندازهایی هستند که در پس درگیری ها و سرکوبهای خیابانی، مذاکرات در دالانهای حکومتی و کریدورهای قدرتهای بین المللی خود را نشان می دهند. بی شک هریک از این چشم اندازها بر صف بندی های طبقاتی و اشکال مبارزه تاثیر می گذارند. همچنین بر چگونگی پیشبرد وظایف پایه ای کمونیستها تاثیرات تعیین کننده دارد. کمونیستهای انقلابی باید هر چه سریعتر با انباشت قوای اولیه در میانه این توفان آماده گذر به دوران های توفانی تر شوند. آنها باید راه حل قطعی و نهایی خود یعنی انقلاب را جلو گذارند. نه فقط در حیطه شعارها (هر چند شعارها هم مهم اند) بلکه در عمل بسیج و سازماندهی توده های انقلابی و سرانجام راه انداختن مبارزه مسلحانه انقلابی توده ای. تنوع گسترده گرایشات طبقاتی که در میدان نبرد در یک صف قرار می گیرند یکبار دیگر به ما نشان می دهد که بدون هژمونی هسته مستحکم پرولتاریا در اردوی گسترده و متنوع "خلق"، راه انقلاب گشوده نخواهد شد.

### خطر عمده: دنباله روی از موج سبز

در مقطع کنونی در میان توده ها گرایشات بورژوائی دست بالا را دارند. دنباله روی از رهبری اصلاح طلبان یا "موج سبز" خطر عمده ای است که امروزه در سطح وسیع با آن روبرو هستیم. لزوماً همه کسانی که به دنباله روی از این موج برخاسته اند طرفدار موسوی نیستند. بسیاری فکر می کنند با تقویت موج سبز زمینه برای تحولات بیشتر فراهم می شود. اما این یک توهم خطرناک است.

در پشت پرده این توهم کماکان توان و نفوذ یک ائتلاف طبقاتی قدرتمند قابل مشاهده است. قدرت اردوی اصلاح طلب فقط ناشی از قدرت اصلاح طلبان حکومتی نیست. بلکه اصلاح طلبان غیرحکومتی نقش تعیین

زند. اما عکس العمل غیر منتظره مردم سیاست اوباما را بهم ریخت و کودتاگران را به مرز سرنگونی راند. باند احمدی نژاد - خامنه ای می خواستند با به نمایش در آوردن رای زیاد و بدون داشتن رقیب حکومتی در صحنه، باب مذاکرات و رابطه رسمی با آمریکا را بکشایند. این باند علیرغم پشتیبانی مستقیم قدرتهای ارتجاعی سرمایه داری چون چین و روسیه، در این قمار ناگزیر بازنده شد. آنها به عصبانیت توده های مردم کم بها داده و آنان را خس و خاشاک خواندند. از آنجا که ۴ سال پیش نیز در انتخابات ریاست جمهوری تقلب کرده و سکوت خاتمی و اصلاح طلبان را خریده بودند؛ فکر می کردند این بار نیز همان خواهد شد. اما اصلاح طلبان نیز، مرگ خود را دیدند و ناگزیر سکوت خود را شکستند. در اثر خیزش مردم و به زیر سؤال رفتن مشروعیت رژیم، فاکتور بین المللی که قرار بود در جهت تثبیت کودتا بکار رود کاملاً به ضد خود تبدیل شد. شورش دلاوران مردم ایران، همبستگی وسیع مردم جهان را برانگیخت. قدرتهای امپریالیستی بویژه آمریکا مجبور شدند چرخشی در سیاستهای خود صورت دهند. جناح جمهوریخواهان، اوباما را متهم به حمایت از باند خامنه ای- احمدی نژاد کرد. بخش هایی از هیئت حاکمه آمریکا معتقدند که باید از شورش توده ها علیه



ام القراء اسلام، برای تضعیف بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و جهان سود جویند. (۲) بدون شک اوباما با توجه به بحران اقتصادی جهانی و رقابتهای آمریکا با چین و روسیه محدودیتهای زیادی در اتخاذ چنین استراتژی دارد. علاوه بر این، اوباما مطمئن نیست که اصلاح طلبان جمهوری اسلامی بتوانند باند اصولگرایان را سرنگون کنند. این نکته ایست که یکی از تحلیل گران نزدیک به کاخ سفید در مصاحبه با تلویزیون الجزیره بیان کرد. هنگامی که خبرنگار علت این ارزیابی را جویا شد وی جواب داد: هنوز ابعاد شورش توده ای به اندازه کافی گسترده نیست و کارگران و دهقانان به صحنه نیامده اند! در حال امپریالیست ها برای تضمین منافع خود مجبورند در رابطه با خیزشی که چهره ایران را کاملاً عوض کرده و محاسبات قبلی شان را درهم ریخته، دخالتگری کنند. بدون شک این امر بر پیچیدگی ها صحنه سیاسی و صف آرای قوای طبقاتی می افزاید و می تواند تبدیل به منبع دیگری برای رشد توهمات از نوعی دیگر (توهم در مورد ماهیت امپریالیست ها و نظام دموکراسی بورژوائی آن ها) در میان اقلشار گوناگون مردم می شود.

### این موج تازه آغاز شده است!

انباشت خشمی سی ساله، ریزش مشروعیت رژیم در میان اکثریت مردم، ناتوانی رژیم در پیشبرد طرح های سرکوبگرانه، موجب ادامه یابی موج جدید مبارزات مردم خواهد شد. این موج می تواند سریع یا آرام و نامنظم باشد اما با افت و خیز پیشروی خواهد کرد. به هر میزان که این موج انقلابی، طولانی

مسیر وقایع از پیش ترسیم نشده است؛ تقدیری در کار نیست؛ می شود جهت موج را تغییر داد؛ می شود موج های تازه ایجاد کرد! (۳) می توان سمت حرکت توده های کارگر و کارکن بخصوص زنان و جوانان را منحرف کرد و به جای موج سبز یک موج سرخ پرولتری سازمان داد. سؤال کلیدی پیش پای کمونیستها این است که آیا به وظایف پایه ای خود در قبال اوضاع جاری عمل خواهند کرد؟ از شرایط کنونی حداکثر استفاده را خواهند کرد تا افق جامعه کمونیستی تبدیل به چشم انداز توده ها و استراتژی سیاسی انقلاب دمکراتیک نوین به هدف مبارزاتی شان تبدیل شود؟ آیا کمونیستهای انقلابی قادر خواهند شد با برپایی جنگ انقلابی خلق دولت ارتجاعی را سرنگون کنند و قدرت نوینی تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیشاهنگش شکل دهند که نه تنها رهایی بخشی از بشریت، بلکه رهایی کل بشریت را در دستور کار خود قرار دهد؟

## چه نوع دخالتگری، با چه مضمونی؟

وظیفه کمونیست ها در چنین شرایط خطیری این نیست که صرفا و مرتبا همین جنبش موجود را رادیکال تر کنند. آنان باید به حداکثر از این اوضاع استفاده کنند. اما اینکار بدون **خلاف جریان رفتن افق غالب بر توده ها**، ممکن نیست. تبدیل این موج به موجی با کیفیت دیگر کلیدی ترین وظیفه سیاسی در شرایط حاضر است.

دوباره لازم به تاکید است که اوضاع کنونی و حتا جنبش توده ها یک ترکیب متضاد است: بخشی از صف مخالفین رژیم را مرتجعین تشکیل می دهند و می خواهند افق جابجائی باندهای در قدرت را به جنبش توده ها تحمیل کنند؛ اقشار بورژوازی خارج از قدرت و خرده بورژوازی مرفه که با افق اصلاح همین نظام بدست خود نظام به میدان آمده اند و خود را متحد طبیعی یک جناح از حکومت می دانند؛ و بالاخره، توده های تحت ستم و استثمار و زنان و مردان آگاه که سوخت و انرژی حرکتشان را تضاد طبقاتی و اجتماعی عمیق با کل این نظام، تامین می کند.

کمونیست ها باید به حداکثر بر این قشر سوم تکیه کرده و خط و رهبری کمونیستی انقلابی را با مبارزات آنان پیوند زنند. هنوز خواسته ها و آمال این قشر انسجام نیافته و دارای تشکل و رهبری حزب انقلابی خود نیستند. اگر این وضع ادامه یابد، آنان سرکوب و سرخورده شده و یا بالاجبار زیر پرچم بورژوازی و در رکاب آن خواهند جنگید. کمونیست ها باید ضمن متحد شدن با پیشروترین اقشار شرکت کننده در این خیزش، آنان را از موج غالب جدا کرده و موجی براه اندازند که مدعی بردن جامعه به سوی آینده ای بنیادا متفاوت از وضع موجود باشد. معنای عملی این سیاست چیزی نیست جز اینکه: "گرایش انقلابی و رادیکال گسترده ای که در بطن این خیزش جریان دارد بیانی آگاهانه و متشکل یابد. آینده این موج مبارزاتی منوط به اینست که مبارزین انقلابی و کمونیست قادر شوند این قشر کوچک تر اما بسیار پیشروتر را تبدیل به مغز استخوان و ستون فقرات حرکت گسترده مردم کنند. آگاهی این دسته از زنان و جوانان و کارگران نسبت به مبارزه طبقاتی جاری باید افزایش یابد. و نیروی آنان در ساختارهای تشکیلاتی مستقل سازمان یابد تا بتوان مراکز سیاسی و تشکیلاتی مستقل از جناح های حکومتی را برای حرکات گسترده مردم بوجود آورد. این امر نه تنها از زاویه گذر از پیچ و خمهای سیاسی این جنبش و کسب آمادگی برای ورود به نبردهای خونین و تعیین کننده با دشمن ضروریست بلکه برای رویارویی با افت و خیزهای ناگزیر خیزش لازم است." (۴)

در چنین شرایطی نباید درک محدودی از جذب و سازماندهی نیروها داشت و فکر کرد که در حاشیه این خیزش می توان عده ای را به خود جلب و متشکل کرد. از موج های خروشان و توفانی نمی توان با کاسه، آب برداشت. کمونیست ها به اندازه ای که بتوانند بر صحنه سیاسی در کلیت خود تاثیر گذاشته و آن را به سوئی دیگر بچرخانند؛ قادر به جذب توده های پیشرو خواهند شد. تنها با این جهت گیری استراتژیک است که می توان رهنمودهای سیاسی تاکتیکی صحیح و مناسب را در هر مرحله، مقطع و لحظه خاص فرموله کرد و اشکال مناسب مبارزه و فرم های صحیح تشکیلاتی را اتخاذ کرد. سیاست های تاکتیکی و اشکال مبارزاتی و فرم های

کننده ای در گسترش قدرت و نفوذ موج سبز دارند. در عرصه اجتماعی بورژوازی لیبرال و اقشار میانی و مرفه و در عرصه سیاسی نیروهایی چون ملی مذهبی ها و اکثریتی- توده ای ها و بخشی از اپوزیسیون "چپ" با موج سبز متحد شده اند. این قبیل نیروها در صف انتظار برای ادغام در دستگاه دولتی اند تا امتیازاتی حقیر بدست آورند و آن را "آزادی" تمام جامعه قلمداد کنند.

کمونیست ها باید مدام بر این حقیقت تاکید کنند که هر گونه دنباله روی از این یا آن جناح بورژوازی به معنی آغاز مرگ خیزش خواهد بود. امتیاز دادن به موج سبز به معنای دست کشیدن از اهداف و آینده رهایی بخش است. آینده ای که نطفه های آن در دل خیزش اخیر در حال ساخته شدن است. **گفتن حقایق به توده ها و مبارزه با توهماتشان در هنگامه نبرد جرئت زیادی می خواهد اما با اتکاء به آگاهی و پیگیری کمونیستی می توان آن را عملی کرد.** شک نیست که این حقایق توسط اقشار و طبقاتی که تضادهای عمیق با جمهوری اسلامی دارند جذب خواهد شد و مسلما از سوی کسانی که تضاد آشتی ناپذیر با جمهوری اسلامی ندارند، دفع خواهد شد. این بسیار طبیعی است زیرا مردمی که در صحنه اند به طبقات مختلف تقسیم می شوند.

پیچیدگی صحنه در این است که کمونیست ها، هم باید از امواج مبارزات مردم حمایت کنند، و هم خلاف جریان آگاهی خودبخودی مردم حرکت نمایند و مسیر حرکت خودبخودی مردم را به سمت درست عوض کنند؛ به سمتی که به سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و یک انقلاب واقعی منتهی شود. کمونیست ها وقتی با چنین موج های مردمی روبرو می شوند که مملو از توهم نسبت به شخصیت های ارتجاعی و راه حل های رفرمیستی است، نباید گیج شده و جهت گیری استراتژیکی خود را از دست دهند. این قبیل موج ها همواره هست و به اشکال مختلف بازتولید می شود زیرا (باز تاکید می کنیم) صحنه در اشغال طبقات مختلف با گرایشات و دیدگاه های مختلف طبقاتی است و همیشه اینطور خواهد بود.

در چنین شرایط پیچیده ای کمونیست ها باید هم ماتریالیست باشند و هم عزم استراتژیک شان را حفظ کنند. به این معنا که جنبه های متضاد واقعیت و تغییرات سریع و ناگزیر در اوضاع را ببینند و آن ها را در جهت تحقق استراتژی خود بکار بندند. در هنگامه امواج انقلابی فاکتورهای مساعد بیشتر عمل خواهند کرد. در بسیاری مواقع به سرعت توهمات توده ها فرو می ریزد بشرطی که پیشاهنگ به وظایف خود درست عمل کند. هر گونه دنباله روی از توهمات توده ها در چنین شرایطی، هر گونه شانسی را برای تاثیرگذاری بر اوضاع از کف جنبش کمونیستی می رباید.

لنین به درستی تاکید کرد که هر جنبش اجتماعی و حتی هر جنگ ارتجاعی، لزوما نباید همانطور که شروع شده خاتمه یابد. کمونیستها با دخالتگری آگاهانه می توانند مختصات اولیه نبردهایی که آغاز شده را عوض کنند. لنین خود این رهنمود را در دوره جنگ جهانی اول به کار بست. در تیره ترین ایام و غلبه ضد انقلاب و اپورتونسم بر احزاب کارگری، لنین در مقابل کسانی که می گفتند باید با یکی از طرفین جنگ متحد شد، گفت: خیر! اینطور نیست. وی گفت، می توان و باید خصلت جنگ را عوض کرد و آن را از یک جنگ جهانی ارتجاعی تبدیل به یک جنگ داخلی طبقاتی و انقلابی کرد. این در مورد مبارزات اجتماعی هم صادق است. نبردی را که به صورت جنگ میان مرتجعین شروع شده می توان تبدیل به جنگ واقعی میان مردم با کل نظام حاکم کرد.

این است رویکرد اساسی کمونیست ها به اوضاع کنونی. این سیاست نه تنها از پایه اجتماعی برخوردار است بلکه در مبارزات جاری، این پایه خود را به شکل قدرتمندی نشان داده است. مهم این است که کمونیست ها به عنوان پیشاهنگ در درجه اول خطا نکنند، اشتباهات دوران انقلاب ۵۷ را تکرار نکنند و دنباله روی گرایشات خودبخودی توده ها نشوند و در درجه دوم کنار ننشسته و تمام تلاش ها و خلاقیت های خود را بکار گیرند تا با توده های رادیکال (بویژه زنان و جوانان) شرکت کننده در این خیزش پیوند برقرار کنند. خشم زنان را بعنوان نیروی مهمی برای انقلاب رها کنند و انرژی رها شده جوانان را با آگاهی پیوند داده و نیرویشان را برای نبردهای طبقاتی دوران ساز متشکل کنند.



آدمخوار شده بلکه در حال نابودی کره زمین نیز هست. مردم جهان برای از بین بردن سرمایه داری نیازمند پیشبرد انقلابات سوسیالیستی هستند. اما این انقلابات نمی توانند عیناً تکرار انقلابات سوسیالیستی قرن بیستم باشند. مختصات جوامع سوسیالیستی آینده باید، با استفاده از درس های تجربه قرن بیستم و دانش عظیمی که از آن زمان تا کنون بشر کسب کرده است؛ بر پایه ای بسیار علمی تر و غنی تر از گذشته، از نو ترسیم شود. از این رو نیاز به جمعبندی علمی و نقادانه از آن تجارب است. این امر نه تنها یک مولفه مهم برای وحدت جنبش کمونیستی است بلکه برای طرح زنده آلترناتیو جامعه آینده در میان زنان و مردان مبارز، ضروری است. شک نباید داشت که آینده جامعه ما به خط و عملکرد کمونیست های انقلابی وابسته است.

**اذهان مردم را نسبت به ماهیت موج سبز روشن کنیم!**

**شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را فراگیر کنیم!**

**ستادهای فرماندهی مبارزات توده ای را در عرصه های مختلف**

**سازمان دهیم!**

**پرچم سرخ کمونیسم را برافرازیم و پیشروترین ها را حول آن**

**منتشکل کنیم!**

**مختصات قدرت نوین انقلابی مورد نیاز توده ها را تبلیغ و ترویج**

**کنیم!**

**برای رسیدن به سیاست واحد، اراده و عمل واحد در جنبش**

**کمونیستی ایران تلاش کنیم!**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

۲۸ ژوئن ۲۰۰۹



#### منابع:

- ۱ - به نقل از نبردهای طبقاتی در فرانسه، اثر کارل مارکس
- ۲ - مقاله "قرآن و صندوق رای" نوشته ر. م. گرچت
- ۳ - به نقل از اطلاعیه شماره چهار حزب ما در مورد وقایع اخیر به نام "بحث بعد از ..."
- ۴ - به نقل از اطلاعیه شماره دو حزب ما در مورد وقایع اخیر به نام "آینده در مشت ماست اگر درست بچنگیم!"

تشکیلاتی که به این استراتژی خدمت نکنند یا آنرا در خود منعکس نسازند، سیاست ها و تاکتیک های کمونیستی نیستند.

مردم در درجه اول نیاز به رهبران انقلابی دارند که افق، آینده و سیاست های روشن و بنیاداً متفاوت از رهبران ارتجاعی و بورژوا را جلوی روی آنان قرار دهند. در عین حال کمونیست ها نیز به مردم انقلابی در صحنه نیاز دارند تا درد بزرگی که بواسطه شکست و سرکوب بوجود آمده را درمان کنند و سریعاً صفوف خود را با پیشروترین و مبارزترین فرزندان پرولتاریا و خلق پر کنند. هر اندازه این امر موثرتر و سریعتر پیش رود، بر توانایی کمونیست ها در تاثیر گذاری بر اوضاع کلی و تعیین تاکتیک های صحیح افزوده خواهد شد. سؤال فوری امروزی این نیست که چه زمانی طبقه کارگر و حزب پیشاهنگش مهر رهبری کمونیستی را بر خیزش کنونی خواهد زد. سؤال این است که چه سیاستی باید اتخاذ شود، چه اعمالی باید صورت گیرد که جنبش کمونیستی هر چه سریعتر در چنین موقعیتی قرار گیرد. کمونیست ها در مقطعی از تاریخ قرار دارند که به قول مائو تسه دون فاصله میان هر نبرد و استراحت کمتر و کمتر می شود. بدون نبردهای بی استراحت نمی توان مصالح لازم برای پیشبرد انقلاب پرولتاری را فراهم کرد.

### طرح کمونیسم علمی یک ضرورت است!

در هر بحران و خیزش انقلابی، بیش از هر زمانی اذهان پیشروان جامعه به گرد این سؤال می چرخد که چه جامعه ای با چه مختصاتی می خواهیم؟ و آن را چگونه بدست خواهیم آورد؟ این دوره ها بهترین فرصت و عاجلترین زمان برای تبلیغ و ترویج ضرورت و امکان مبارزه برای انجام انقلاب دموکراتیک نوین، استقرار دولت دموکراتیک نوین بعنوان گام ضروری برای ایجاد جامعه سوسیالیستی است. در چنین اوضاعی، با کنار زدن افکار و اوهام

مذهبی و آموزش واقعیات جامعه و جهان آنگونه که هست، می توانیم مبارزین تازه به میدان آمده را به سرعت به این درک علمی برسانیم که زندگی بشر تا ابد بر پایه نظام سرمایه داری، تولید و بازتولید نخواهد شد و نباید بشود. در سی سال گذشته، جنبش کمونیستی ما ضربات بزرگی خورد و تضعیف شد. اما امروز نسل جدیدی از مبارزین با به صحنه گذاشته است که با جذب تئوری های کمونیستی می توانند جنبش کمونیستی را بسیار پیشروتر، قدرتمندتر و بالنده تر از گذشته بنا کنند. از این رو باید نهایت تلاش خود را بکار گیریم تا علم کمونیسم را در میان این مبارزین رواج دهیم و جسورانه به تبلیغ و ترویج این حقیقت بزرگ پردازیم که کمونیسم نه تنها یک اتوپی نیست بلکه ضرورت زمانه است و کارکرد نظام سرمایه داری مرتباً مصالح تحقق آن را فراهم می کند. همینکه زنان، این برده ترین بردگان، از ابتدای تاسیس

جمهوری اسلامی در مقابل این نظام بغایت ارتجاعی چون سرو ایستادند و امروز پیگیرترین عناصر صحنه نبردند، بهترین نشانه آن است که این جهان و دردهای بیشمار آن راه حل کمونیستی می طلبد. زیرا زنان تنها قشر اجتماعی اند که فرودستی شان در نظام های اجتماعی مصادف با ظهور جامعه طبقاتی بود و محو کامل تمایز میان مرد و زن در صحنه روابط اجتماعی و در افکار، مصادف با محو تمایزات طبقاتی و ظهور جامعه کمونیستی خواهد بود. تا آن زمان مبارزه زنان برای رهائی موتور محرکه پیشروی جامعه خواهد بود.

نظام سرمایه داری در سطح ایران و جهان، نه تنها تبدیل به نظامی

## سخنی در باره برخی گرایش‌های زیانبار در جنبش چپ در بر خورد به اوضاع جاری

اوضاع، جنبش‌های مطالباتی نیز باید فعالانه وارد میدان مبارزه سیاسی شده و شعارهای سیاسی انقلابی را به میان مردم ببرند. باید از نمونه کارگران اعتصابی نقاط مختلف ایران در سال ۵۷ آموخت که چگونه خواست‌های سیاسی انقلابی عموم مردم را در راس مطالبات خود گذاشتند. آبشخور چنین دیدگاهی تقلیل دادن نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب به طبقه‌ای است که دنبال خواسته‌های اقتصادی روزمره خود است و نه طبقه‌ای که با تمام قوا تلاش می‌کند با اعمال رهبری همه جانبه سیاسی خود بر خیزش‌های توده‌ای راه را برای سازماندهی انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی بگشاید. (۲)

گرایش‌های کارگریستی نیز فکر می‌کنند با محدود کردن خود به شعارهایی چون "پیش بسوی ایجاد شوراهای و تشکلات کارگری" می‌توانند با نفوذ بورژوازی بر توده‌های کارگر مقابله کنند. در حالیکه فرم تشکلات کارگری نمی‌تواند این مسئله را که کدام استراتژی سیاسی و برنامه سیاسی قطب پرولتری انقلابی را در این جنبش ایجاد خواهد کرد، حل کند. فرم تشکلاتی، بخودی خود حتا سدی در برابر نفوذ و سیاستهای بورژوازی در میان کارگران ایجاد نخواهد کرد. آنان فراموش می‌کنند تا زمانی که کمونیست‌ها نقش پیشاهنگی خود را در صحنه سیاسی ایفا نکنند و بخش پیشرو رادیکال طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده را بسیج و سازماندهی نکنند؛ تشکلات کارگری (چه به شکل شورا باشند یا سندیکا) به راحتی به دنباله روی جو سیاسی موجود تبدیل شده یا کاملاً به حاشیه رانده شده و بی اثر خواهند ماند. تجربه انقلاب ۵۷ هم این را نشان داد. شورای کارگران صنعت نفت حداکثر خواهان شرکت در شورای انقلاب اسلامی شد. حتی تجربه شوراهای در جریان انقلاب روسیه (در دوره فوریه تا اکتبر) که بشدت مورد رجوع جریان‌های چپ ایران است این واقعیت را ثابت می‌کند. تا قبل از دخالتگری حزب بلشویک به رهبری لنین، بیش از ۹۰ درصد شوراهای کارگری و دهقانی مدافع شرکت در حکومت بورژوازی کرنسکی و تحکیم آن بودند. فقط عده‌قلیلی از آن‌ها که طرفدار بلشویک‌ها بودند مخالف این گرایش بودند که تحت رهبری لنین خلاف جریان حرکت کرده و توانستند بر این شوراهای تاثیر گذاشته و آنان را جذب راه انقلابی کنند.

کسانی که برقراری شوراهای کارگری را آجیل مشکل گشا می‌دانند در واقع توان آنرا در خود نمی‌بینند که در حیطه اصلی ترین مسائل سیاسی روز با بورژوازی و نفوذ وی بر جنبش توده‌ها دست و پنجه نرم کنند. در نتیجه دنباله روی جو موجود می‌شوند. برخی از این گرایش‌ها زمانی که می‌خواهند در سیاست دخالت کنند تازه یاد محوری بودن خصلت دموکراتیک و خواست‌های بورژوا دموکراتیک نوع کهن می‌افتند و آمال و آرزویشان محدود به تشکیل مجلس موسسان می‌شود. البته مجلس موسسانی که بدون تعیین تکلیف با دولت طبقات حاکم، بدون قیام توده‌ها، بدون وجود یک حزب انقلابی تشکیل می‌شود! در صحنه سیاسی، شعارهایشان محدود به "مرگ بر ولایت فقیه - زنده باد جمهوری" می‌شود (روشن نیست چه جمهوری با چه مختصاتی؟). و سرانجام اینکه، هدف مبارزه را از سرنگونی کلیت دستگاه دولتی جمهوری اسلامی به شکست کودتا تقلیل می‌دهند.

۱- برای مثال رجوع شود به مواضع سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲- برای مثال رجوع شود به مواضع حزب کمونیست ایران

اگر چه گرایش خطرناک عمده در اوضاع کنونی دنباله روی از اوضاع و از گرایش‌های غالب در میان توده‌هاست. اما بطور کناری ما با گرایش‌های مضرب دیگری هم در جنبش چپ روبرو هستیم. عده‌ای از اینکه خیزش کنونی بی‌خبر آمد و از قبل کارت دعوت برای آنان نفرستاد، ناراضی هستند. بسیاری از اینکه واقعیات جاری با تصویر ناب و خالصی که آنان از مبارزه طبقاتی در ذهن خود ساخته بودند منطبق نیست راحت نیستند. این گرایش عمده‌تاً بیانگر انفعال و عجز است، بیان ناتوانی در ارائه تحلیل درست از خصلت پیچیده و متناقض و تغییر یابنده اوضاع و ناتوانی در تاثیر گذاری بر مردم است. این گرایش هنوز نبرد آغاز نشده، شکست آن را اعلام می‌کند. یک شکل از این گرایش را حزب حکمتیست‌ها به نمایش در آورده است. آنان از اولین ساعات آغاز حرکت‌های خیابانی از تلویزیون خود به مردم رهنمود دادند که به خیابان‌ها نروید زیرا به تقویت اصلاح طلبان منجر خواهد شد! آنها به مردم می‌گویند این وقایع هیچ ربطی به مبارزه طبقاتی ندارد و مردم نباید در آن شرکت کنند چون به نفع موسوی تمام می‌شود. بالاترین حد رهنمودشان این است که کارگران در کارخانه‌ها تجمع کنند و خواهان آزادی دستگیرشدگان اول ماه مه شوند. بینش ماتریالیست مکانیکی آنان و هراس‌شان از دیدن واقعیت آنگونه که هست مانع از آن می‌شود که ماهیت متناقض اوضاع جاری و پتانسیل‌های انقلابی نهفته در آن را دریابند.

آنروی سکه اینان حزب کمونیست کارگری ایران است که می‌گوید انقلاب در نتیجه فعالیت‌های آنان برآه افتاده و آنان بر صندلی رهبری نشسته‌اند. این رهبران خودخوانده به مردم می‌گویند نگران نباشید اوضاع روبرو است، و فقط باید کمک کرد که این موج هر شکلی که بخود می‌گیرد (از انقلاب مخملی گرفته تا اعتراض مدنی) تحت ستاد فرماندهی آنان به پیش رود. این تصور مکانیکی دیگری است که فکر می‌کند می‌توان همین جنبش را با همین مختصات رادیکال تر کرد. بعلاوه، تصویری غلط از رهبری کمونیستی ارائه می‌دهند. هر دو گرایش کاریکاتوری از مارکسیسم اند و ناخواسته به اعتبار جنبش کمونیستی ضربه زده و یاری رسان موج سبز می‌شوند. یکی با پریهائی به توان و نفوذ بورژوازی بر مردم و ندیدن خصلت متناقض و تکامل یابنده اوضاع، مردم را به حال خود رها می‌کند و از همان آغاز بر بوق شکست می‌دمد. دیگری به مردم می‌گوید همان کاری که می‌کنید کفایت فقط به صف حزب کمونیست کارگری بیبویید!

بخش‌های دیگری از جنبش چپ نیز اسیر جدولهای از پیش تعیین شده هستند. برخی از آنان تحت عنوان اینکه هنوز رهبری موج سبز "ظرفیتهایی" دارد خیزش انقلابی را به نافرمانی مدنی فرا می‌خوانند. اینان بشدت تحت نفوذ تحلیل‌ها و فشارهای گرایش اکثریت - توده‌ای هستند و هنوز تصمیم نگرفته‌اند که با موج سبز همراهی کنند یا مصمصانه به شکل گیری یک قطب انقلابی چپ یاری رسانند. (۱) برخی دیگر نیز تحت عنوان "گوش به زنگ بودن" هنوز تصمیم نگرفته‌اند که فراخوان گسترش بی‌مهابای این خیزش انقلابی را دهند. آنان از یکسو به توان کنترل موج سبز بر مردم پر بها می‌دهند از سوی دیگر تحت عنوان اینکه "مردم می‌دانند چه نمی‌خواهند و حتی چه می‌خواهند" در مقابل آگاهی خودبخودی مردم سرفرو می‌آورند و خیال خود را راحت می‌کنند. بالاترین حد رهنمودشان به مردم این است که این خیزش را به جنبش‌های مطالباتی (اجتماعی) بدل کنند. یعنی تحت عنوان تقویت جنبش اجتماعی خواهان تقلیل بعد سیاسی این جنبش به مطالبات اقتصادی هستند. اینان سرنا را از دهانه گشاد آن می‌نوازند. در این

## مرتجعین فقط موش می‌زایند!

ای برای بروز اعتراض و خشم نسبت به نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی تلقی می‌کردند، ایشان را پشت سر گذاشته و مطالباتی دیگر را فریاد می‌کنند. گویی نه همین دو هفته پیش، بلکه زمانی دور بود که فریاد "موسوی موسوی" گوش فلک را کر کرده بود و تنها برای آگاه‌ترین بخش‌های جامعه روشن بود که از این دیگ بخاری بر نخواهد خاست. این نظر بخاطر این نبود

اطلاعه شماره ۱۰

درباره ی بیانیه شماره ۹ موسوی

«ماجرای ما، هرچقدر تلخ، يك اختلاف خانوادگی است» - موسوی

بیانیه ی شماره ۹ موسوی در شرایطی منتشر می‌شود که بخش‌هایی از همان مردم و جوانان که مچ بند سبز می‌بستند، یا به روایتی موسوی را بهانه

مردم که آگاه تر و هشیارترند را قوی تر ساخته است. این ستون فقرات همان نیروی تهدید کننده ای است که موسوی به درستی ساختار شکن می نامد. موسوی در نقد جناح رقیب می گوید: «**این نظام** به مدت سی سال به **اعتماد مردم متکی بود.**» این از آن دروغ های شادخاری است که موسوی خود می داند که دروغ است اما می گوید. چون امروز از آن سود می برد. آنجایی که پای منفعت نظام در میان باشد همه ی موعظه ها بر سر اخلاق و راستگویی به کنار می رود. این را موسوی صراحتاً اعتراف می کند. او در همین بیانیه اش می گوید: «**اگر انکار واقعیت سودی برساند، ما نیز با منکران آن هم صدا می شویم.**» یعنی دیدن یا ندیدن واقعیت امری عینی و واقعی نیست بلکه بسته به آنست که آیا این واقعیت سودی برای ایشان دارد یا ندارد. در طی کارزار انتخاباتی جریان موسوی جریان مقابل را به همین امر متهم می کرد و دار و دسته ی احمدی نژاد را بخاطر داشتن این فلسفه "ماکیاولیست" می نامید. امروز می بینیم که فلسفه همه شان یکی است. دروغ تا جایی که به منفعت حفظ کل نظام باشد، خدایی است و اشکالی ندارد. قبل از انتخابات مردم در برابر دروغگویی های بزرگ احمدی نژاد که مدعی بود ما آزادترین کشور هستیم، فقر و بیکاری را از بین برده ایم و این قبیل خزعبلات، گفته ی گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر مبنی بر اینکه "دروغ هر چه بزرگتر باورش آسان تر" را به یکدیگر می گفتند. امروز در برابر گفته های موسوی نیز باید همین را گفت، گرچه نه دروغ های احمدی نژاد و نه



دروغ های موسوی اصلاً باورش آسان نیست. موسوی چندی قبل به جناح رقیب یادآوری کرده بود که همه شان در فراموشخانه تاریخ بودند و این مردم بودند که آنان را از این فراموشخانه بیرون آوردند. اما وقتی از اعتماد سی ساله مردم به نظام جمهوری اسلامی سخن می راند، گویی خود هنوز در فراموشخانه تاریخ بسر می برد.

اکثریت مردم هیچگاه در طی این سی سال جمهوری اسلامی را باور نداشتند و آنرا همانند بختکی نحس بر حیات و ممت خود تلقی می کردند. زندگی های زیادی بخاطر این عدم باور و مبارزه برای جامعه ای که دست مفت خوران و جنایت کارهای اسلامی از آن کوتاه باشد، از بین رفت یا پاشیده شد. مردم ما از همان فردای انقلاب ۵۷ که با فرمان های خمینی، بنیان گذار متحجر و ارتجاعی این نظام، روبرو شدند آگاهانه دست به مقاومت و مبارزه برای باز پس گرفتن انقلاب خود زدند. جامعه ی ما شاهد مبارزه ی زنان این کشور علیه حجاب اجباری، مبارزه ی خونین مردم کردستان، ایجاد شوراها ی کارگری و دهقانی، جنبش دانشجویی و دهها عرصه ی مبارزاتی دیگر بوده است. جامعه ی ما شاهد این بوده که در سالهای تیره ی دهه ۶۰ آگاهترین فرزندان این کشور به خاک فرو رفتند و خاورانها آفریده شد. جامعه ما شاهد این بوده که هزاران نوجوان این کشور در جنگی ارتجاعی و برای حفظ منافع طبقه ای که امثال موسوی و احمدی نژاد نمایندگان آن بودند به روی مین فرستاده شدند. جامعه ی ما شاهد خیزش توده های ستمدیده در اسلامشهر و مشهد و سراوان و کرمانشاه و... بوده، مردمی که بخاطر بهره مند

که کسی خرده حساب شخصی با موسوی داشته، بلکه بخاطر مجهز بودن به بینش علمی و شناخت عمیق از این مساله بود که مرتجعین، علیرغم هر اختلافی که در چگونگی اداره کردن جامعه داشته باشند، همگی از یک جنس اند، از یکجا سر بلند کرده اند و یک ایدئولوژی را نمایندگی می کنند. آنان همگی، اعضای یک طبقه ی ارتجاعی اند که جمهوری اسلامی را شکل داده و با سوار شدن بر انقلاب مردم به قدرت رسیدند و طی سی سال با استفاده از ابزارهای مختلف سرکوب (اعم از سلاح گرم تا سلاح سرد ایدئولوژی و خرافه ی مذهبی) جان و مال مردم را به یغما برده اند. همگی آنان دارای یک ایدئولوژی واحد عقب مانده بنام اسلام هستند که بمثابه ی دستگاهی چند وجهی، استثمار و ستم و کشتار را توجیه می کند. به یک کلام همانطور که موسوی در بیانیه ی اخیرش و در نصیحت به جناح حاکم یادآوری می کند: «**ماجرای ما، هرچقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است.**» (برگرفته از بیانیه شماره ۹ موسوی - ۱۰ تیر)

دعوی درون هیئت حاکمه که در جریان انتخابات به حادترین شکل در طی این سالها فوران کرده، اختلافی است ما بین شرکای یک کمپانی واحد در چگونه اداره کردن و سودآور کردن بیشتر کمپانی. هر زمان منافع کلی این "انجمن اخوت دزدان" به خطر بیفتد آنگاه سرسخت ترین رقبا نیز به یکدیگر هشدار می دهند که آن روز نیاید، تا "بیگانگان" از فرصت استفاده کرده و مهار و کنترل از دست برود و جامعه سمت دیگری اختیار کند. این هشدار، روح بیانیه ی جدید موسوی است.

چند موضوع کلیدی در این بیانیه وجود دارد: جناح موسوی که قادر نشد همه ی مردم را در "ضیافت سکوت" با خویش همراه کند، کمابیش همانند عناصری از جناح حاکم، به "ساختار شکن ها" (یعنی بخش بزرگی از مردم که خواهان از بین رفتن نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی اند) حمله برده و حساب آنان را جدا می داند. در واقع او به سرکوب گران کنونی پیام میدهد که مردم دو دسته اند. یک دسته آنانی که اهل بیت اند و اسلام ناب محمدی و قانون اساسی جمهوری اسلامی و فضل الهی را باور دارند و نهایت خواسته شان اجرای واقعی همین چیزهاست؛ و دسته ی دیگر آنانی که ساختار شکن اند و بدیل دیگری برابر نظام جمهوری اسلامی می گذارند و باید قاطعانه با آنان مخالفت کرد. موسوی به نهادهای رژیم توصیه می کند که راه برای اصلاح اشتباهات شان باز بگذارند چرا که در غیر اینصورت ساختار شکنی بعنوان تنها بدیل طرح خواهد شد «**و این بدیلی است که همه ی ما هزینه ی سنگین آن را میدانیم و قاطعانه با آن مخالفیم**» (همانجا).

اما ساختار شکن ها (یا بیگانگان) کیانند؟ اینها همان مردمی اند که در دو هفته ی گذشته خواب را بر کل دولت جمهوری اسلامی حرام کرده و در مبارزه ای از جان مایه گذاشته اعلام کرده اند که جمهوری اسلامی را نمی خواهند. دختران و پسرانی که از شعارهای توخالی موسوی فراتر رفته و در چند روز مبارزه ای نفس گیر، مطالباتی دیگر مانند "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" را بیان کردند و در عمل نشان دادند که خواهان جامعه دیگری هستند. ساختار شکن ها، جوانانی هستند که سریعاً فهمیدند از امامزاده موسوی خیری به آنان نمی رسد و در میانه ی نبرد به این جمع بندی رسیدند که «همه شان باید بروند». رژیم اسلامی می اندیشید که با سرکوب و کشتار کمونیست ها، ساختار شکنی را از بین برده و تیشه بر ریشه ای زده که دیگر هرگز سر بلند نخواهد کرد. اما این بار موج و هیبت ساختار شکن ها ابعادی هزار هزار داشت. توده های جان به لب رسیده به محض اینکه شکافی در بین بالایی ها مشاهده کردند که نشان از ناتوانی و ضعف عمیق آنان در حکومت کردن داشت، در ابعادی بی سابقه به میدان آمده و قوای خود را برای از بین بردن این نظام ستمگر و استثمارگر به آزمایش گذاشتند. یک چنین وضعیتی کلیت نظام را به لرزه در آورد و جناحی که امروز موسوی نماینده ی مقبول او معرفی شده، حیرت زده و آشفته بدنبال راهی برای برون رفت می گردد. "ضیافت سکوت" موسوی، نیروی بخشی از مردم را موقتاً تحلیل برد اما در مقابل نیروی آن بخش از

رواج اخلاق منحط و شهوانی مذهبی. این اخلاقیات و ایدئولوژی کارشان فقط پنهان کردن تضادهای واقعی جامعه و چگونگی کارکرد آن بوده است. فراخوان موسوی مبنی بر بازگشت مجدد به این ایدئولوژی در شکل نایش به معنای آن است که او هنوز به این چشم بند نیاز دارد، چرا که نمی خواهد مردم واقعیات را آنگونه که هست ببینند.

موسوی به مردم وعده می دهد: «گروهی از نخبگان بر سر آند که گرد هم آیند و با تشکیل جمعیتی قانونی صیانت از حقوق و آرای پایمال شده مردم در انتخابات گذشته را از طریق انتشار مدارک و ..... و نیز رجوع به محاکم قضایی پیگیری کنند و نتایج آنرا مستمرا به اطلاع عموم برسانند.....» این هم یعنی سرکار گذاشتن مردم؛ آب سرد پاشیدن بر خشم مردم؛ چشم انتظار نگهداشتن آنان به مراحم کسانی که شمشیر از رو بسته اند. مراحم کسانی که روزمره از پیکر مردم ما خون می ریزند. موسوی از مردم می خواهد که چشم امید به "محاکمی" بندند که هم اکنون دسته دسته فرزندان مردم را روانه زندانها و شکنجه گاههای مخفی و علنی می کنند و تا کنون دهها نفر را زیر شکنجه به قتل رسانده اند.

موسوی در بیانیه اش "بازگشت کشور به فضای طبیعی سیاسی" را جزو مطالباتش قرار داده است. مردم ما سی سال است که طعم "فضای طبیعی سیاسی" این کشور را چشیده اند. فضایی که مشخصه اش سرکوب و تحقیر مدام مردم بود. مردم به خیابان آمدند تا این "فضای طبیعی سیاسی" را بر هم زنند. معنای این مطالبه موسوی چیزی نیست جز تلاش برای بازگرداندن مردم به خانه های خود. اینجاست که معنای واقعی سکوت سبز روشن تر می شود. هدف او و یارانش بازگشت به شرایطی است که بتوانند همانند گذشته در کنار کودتاچیان بنشینند، و بر سر سهم شان چانه زنی کنند. از این روست که موسوی حتی از شعار ابطال انتخابات عقب نشسته و فقط می خواهد با تشکیل کمیته ای از آرای صیانت کند که روانه زباله دانی شورای نگهبان و وزارت کشور شده است. این است سقف مطالبات امروزین آقای موسوی. سقفی که به احتمال زیاد در جریان مذاکرات رفسنجانی با دیگر مراجع و بده بستانهای پشت پرده میان جناحها تعیین شده است.

طی این روزها مردم تجارب گرانهایی کسب کرده اند. آنان در دو هفته ای که چندین سال را در خود فشرده کرد چیزهای زیادی آموختند. آنان نه تنها شناخت بیشتری از دشمن و شیوه های سرکوبش کسب کردند بلکه آگاهی شان نسبت به ماهیت نیروهای سیاسی حاضر در صحنه نیز افزایش یافته است. جنبه مثبت هر بحران سیاسی در این است که نه تنها تمامی چرک و کثافت نظام حاکم را آشکار می کند بلکه همه نیروهای سیاسی را مجبور می کند که ماهیت واقعی خود را به مردم نشان دهند. بیانیه شماره ۹ موسوی یک بار دیگر به مردم نشان داد که دغدغه ها و مطالباتش ربطی به دغدغه ها و مطالبات مردم ندارد. در این زمینه نباید هیچ توهمی مردم به خود راه دهند.

۱۲ تیر ۱۳۸۸

## بجنگ تا بجنگیم!

در ذهن میلیون ها نفر دود کرد و به هوا فرستاد. جناح حاکم با این کار دست به قمار بزرگی زد. اکنون بسیاری از جوانان شورشگر، به راه و روش هایی فکر می کنند که واقعا بتوان این رژیم جنایتکار را از سر راه کنار زد. دانشجویان به زهرا رهنورد که دیروز به دانشگاه رفته بود تا آنان را آرام کند جواب دندان شکنی دادند و گفتند: ما برای ریاست جمهوری موسوی به میدان نیامده ایم؛ ما برای شکستن کودتا و درهم ریختن بساط دیکتاتورها به میدان آمده ایم.

این جناح اکنون سعی می کند با شعار "الله اکبر و رنگ سبز" زنجیرهای خود را بر ذهن مردم بیندازد و انرژی و خلاقیت آنان را به مرداب مذاکرات خود با "رهبر" و باند حاکم حکومت سرازیر کند. این وضعیت وظیفه ای عاجل در مقابل همه جوانان و زنان و کارگران شجاع و آگاه می گذارد که در مبارزات خیابانی با شعارها و اطلاعیه هایی شرکت کنند که افق و چشم انداز توده های مردم را به حداکثر ممکن گسترش دهد. زیرا این، پیش شرط

شدن از ابتدایی ترین حقوق انسانی بپا خاستند و حرکت عادلانه شان به خون کشیده شد. جامعه ی ما شاهد اسید پاشی بر صورت زنان و سنگسار و اعدام زانی بوده که قوانین قرون وسطایی این رژیم را زیر پا گذاشتند، شاهد شلاق زدن و تحقیر جوانانی بوده که جرمشان این بوده که کسی را دوست می داشته اند. مردم ما شاهد قتل های زنجیره ای و به مسلخ بردن دگراندیشان بوده و شاهد اینکه در این کشور "مزد گور کن از بهای آزادی آدمی افزون است".

همه ی اینها یعنی رابطه ی سیاست و عملکرد دولت جمهوری اسلامی با مردم این کشور. یعنی رابطه نظامی که موسوی با چنگ و دندان برای ممانعت از فروپاشی آن به میدان آمده است، با اکثریتی که به این نظام نه باوری دارند و نه اعتمادی. این عدم اعتماد حتی اگر مبتنی بر یک شناخت علمی و انقلابی از ماهیت دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی نبود و برای بسیاری از مردم تئوریزه نشده بود، اما در زندگی واقعی وجود داشت و اینرا بخش های مختلف مردم به هر شکلی که می توانستند نشان داده اند.

موسوی در بیانیه اش به رقبای حکومتی خود پیام میدهد که: «هنوز دیر نشده است. هنوز می توان اطمینان آسیب دیده ی مردم را بازسازی کرد. مردم چگونه می توانند به حکومتی اعتماد کنند که دوستان و همکاران و فرزندانشان را .... به بند میکنند؟»

مسلم است که این حکومت فاسد حق به بند کشیدن هیچ کس را ندارد. بنابراین امروز که شمار زیادی از مردم اسیر شده، شکنجه و یا مخفیانه سر به نیست می شوند باید یک جنبش همگانی برای افشای عملکرد کنونی رژیم و آزادی بی قید و شرط همه ی دستگیر شدگان براه انداخت. این جنبش میتواند امواج جدیدی از مبارزه و مقاومت در کل کشور براه بیندازد. اما در گفته ی موسوی دوگانگی حیرت انگیزی وجود دارد. آیا این بار اول است که نظام اسلامی دست به دستگیری و کشتار گسترده زده است؟ حکومت اسلامی تنها کاری که کرد آباد کردن گورستان ها بود. تاریخ این حکومت تماما تاریخ کشتار و دستگیری و اعدام بوده است؛ و در مقطعی از این تاریخ موسوی خود در رده بالاترین مناصب حکومتی قرار داشته است. آیا مردمی که قربانی سی سال حاکمیتی شدند که امروز موسوی "وسوسه" از بین بردن آنرا هم بر نمی تابد، فرزند و همکار و دوست نداشته اند؟ یا اینکه از نظر موسوی این مردم تا جایی که حرکتشان نفعی به جناح ایشان برساند قابل ستایشند در غیر اینصورت چیزی جز موشی "خس و خاشاک" نیستند.

راهکار موسوی در توصیه به نظام اسلامی از این فرارست: «باید به اسلام بازگردیم، اسلام ناب محمدی....» (برگرفته از بیانیه ی شماره ۹ موسوی).

این دقیقاً چیزی است که مردم ما نمی خواهند به آن بازگردند، بلکه میخواهند از شرش خلاص شوند. یک بار خمینی برای مردم اسلام ناب محمدی را به ارمغان آورد، جامعه را به قهقرا برد. دیگر بس است! اسلام، ناب و غیر ناب ندارد. هر شکلش نایاب است. اسلام همواره ابزاری بوده برای تحمیق مردم تحت ستم. "امر به معروف و نهی از منکر" آن چیزی نبوده جز

اطلاعیه شماره ۱

**خیزش، اعتلای انقلابی، انفجار خشم میلیون ها نفر در سراسر ایران:**

هر اسمی روی وقایع این روزها بگذارید فرقی نمی کند. مهم اینست که جامعه به طور قطع وارد یک مرحله جدید شده است. خیلی از پل ها پشت سر خراب شده و در خیلی از زمینه ها برگشتی در کار نیست. دختران و پسران جوانی که شجاعانه در خیابان می رزمند، نارضایتی و خشم انباشته سه نسل را به نمایش می گذارند. چهره ها خون آلود است و تن ها کبود، اما هیچکس از عقب نشینی و پا پس کشیدن حرف نمی زند. مزدوران تا به دندان مسلح و گله های اوباش در خیابان ها چرخ می زنند ولی هیچکس برای آنان تره خرد نمی کند. پدران و مادران شب ها در کنار فرزندانشان به خیابان می آیند. بهت و سرخوردگی اولیه، به سرعت ناپدید می شود.

رسوایی جمهوری اسلامی در بازی فریبکارانه انتخابات، موثرتر و سریعتر از هر بحث و استدلال سیاسی، ایده "امکان اصلاح و تغییر رژیم از درون" را



ببرند و به مردم توضیح دهند که "موسوی یا احمدی نژاد" یعنی همان جمهوری اسلامی که سی سال تجربه کردیم.

مبارزین کمونیست و آزادیخواه نسل گذشته می توانند و باید نقش موثری در رابطه با این دو وظیفه ایفا کنند: یکم، وظیفه ی فراتر بردن آگاهی و چشم انداز مردم از حصار تنگ و محدود اصلاح طلبان؛ و دوم، تبدیل رشته های پیوند ابتدایی امروزی که در خیابان ها و در بطن مبارزه برقرار می شود به رشته های پیوند دائمی تر (در هسته ها و شبکه های کوچک و بزرگ). شک نیست که هسته فعال و نیروی ضربت این پروژه سیاسی پیشرو و انقلابی را باید دختران و پسران دانشجو و کارگران جوان محلات و کارخانه ها تشکیل دهند.

مردم باید بدانند که موسوی، خاتمی، رفسنجانی و بطور کل جناح "اصلاح طلب" حکومت در حال مذاکرات پشت پرده با "رهبر" و سران نظامی و امنیتی است تا مانع از فروپاشیدن ساختار جمهوری اسلامی در مقابل خشم مردم شوند. مردم باید بدانند که رایزنی های پشت پرده میان سران جمهوری اسلامی و قدرت های جهانی و منطقه ای (مانند چین، اتحادیه اروپا، ترکیه و آمریکا) در جریان است تا "ماجرای بطور صلح آمیز فیصله یابد". مسئله عمده آمریکا باز گشودن باب مذاکره با جمهوری اسلامی برای حل مسئله افغانستان و پاکستان است. باراک اوباما در سخنرانی کلیدی خود در مصر (که حتا از "حجاب اسلامی" تعریف و تمجید کرد) تأکید کرد که مشکلی با جمهوری اسلامی ندارد. آمریکا در حال حاضر، خواهان "بهم خوردن" ساختارهای حاکمیت جمهوری اسلامی نیست.

از همه این ماجراها یک نتیجه تعیین کننده و مهم می توان گرفت: مردم به قدرت خود پی برده اند. این قدرت تنها با سازمان یافتن می تواند تداوم بیابد. آگاهی مردم جهش وار در حال تکامل است. این آگاهی می تواند و باید تا حد چشم انداز سرنوشتی نظام جمهوری اسلامی و انجام انقلابی راستین که فشرده آمل و آرزوهای سرکوب شده اکثریت مردم ایران باشد، گسترش یابد.

احمدی نژاد در سخنرانی میدان ولیعصر، توده های به پا خاسته را "خش و خاشاک" نامید و پیام داد که "رودخانه زلال ملت" آنها را کنار خواهد زد! این حرف ها نشانه آن است که مبارزه جدی است و اگر می خواهیم تا آخر راه را طی کنیم باید تدارک ببینیم. رژیم و جناح های مختلف آن، مراکز سیاسی خود را برای سیاست ریزی و شعار پردازی و بازی دادن مردم دارند. مردم نیز باید ستادهائی برای تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی و سیاست ریزی برای تکامل آگاهی و ادامه مبارزات خود داشته باشند.

رژیم، ستادهای فرماندهی برای آرایش قوای نظامی و امنیتی جهت سرکوب مردم دارد. مردم نیز باید ستادهائی را برای هماهنگی و همبستگی و سازماندهی نیروهای خود را داشته باشند.

۲۴ خرداد ۱۳۸۸

## آینده در مشت ماست اگر درست بجنگیم!

داند چه موضعی بگیرد. حمایت نکردن از جمهوری اسلامی و سران رسمی آن در تضاد کامل با محاسبات و سیاست ریزی های کابینه وی قرار دارد. از سوی دیگر، صحنه سیاسی ایران توسط حرکت مردم به گونه ای رقم می خورد که نه تنها قدرت "رسمی" بلکه چارچوبه اساسی جمهوری اسلامی را زیر سوال برده است. تا کنون، ایران برای قدرت های بزرگ جهان، مرکب از "رهبر همه کاره" و جناح "اصول گرا" و "اصلاح طلب" بود. اما شما آنها را مجبور کرده اید که بطور مکرر از "مردم" و "خشم مردم" حرف بزنند و به چشم استیصال "رهبر همه کاره" را ببینند.

دیگر صحنه سیاسی توسط معاملات و زد و بندها و تضادهای ارتجاعی ایران و آمریکا رقم نمی خورد. مبارزه چند روزه اخیر شما در میان تمامی ستمدیدگان جهان غرور آفریده است. پس از سی سال مردمی نوین متولد شده؛ نیرویی به میدان آمده که نه تنها توان آن را دارد که بنای پوسیده جمهوری اسلامی را در هم بریزد بلکه پتانسیل آن را دارد که برای طرحی نو بجنگد: برای ایجاد جامعه ای بنیاداً متفاوت و نو و واقعا انقلابی بر خاکستر

ادامه راه و نیفتادن به بیراهه هائی است که جناح های مختلف هیئت حاکمه در مقابل مردم می گذارند. اکنون شعارهای خیزش باید از چند شعار محدود و رایج که دیکتاتورها (احمدی نژاد و خامنه ای) و رسوایی هایشان را نشانه گرفته فراتر برود و شعارهای مناسب دیگری به آنها اضافه شود:

ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم!

سلطنت اسلامی، نمی خواهیم، نمی خواهیم!

جمهوری اسلامی، نمی خواهیم، نمی خواهیم!

حکومت مذهبی نمی خواهیم، نمی خواهیم!

توب تانک بسیجی، دیگر اثر ندارد!

تنها ره رهایی، پیگیری! پایداری!

فقر، فساد، بیکاری = جمهوری اسلامی!

حجاب اجباری، نمی خواهیم! نمی خواهیم!

لبه تیز خیزش مردم علیه باند تبهکار احمدی نژاد و صحنه گردانان اصلی که پشت او قرار دارند (بخشی از سرمایه داران بزرگ و سران سپاه و وزارت اطلاعات، و بخشی از دستگاه روحانیت شیعه) است. اما اشتباه بزرگی است اگر کل این نظام را به کودتاچیان امروز محدود بدانیم. همه جناح های حکومت، منجمله جریان موسوم به "اصلاح طلب" در جنایات و چپاولگری سی ساله شریکند. به جان هم افتادن گرگ ها، هیچ تاثیری در ماهیت ضد مردمی این جناح ها ندارد. اما انشقاق درون جمهوری اسلامی که در نوع خود بیسابقه است موجب بهم ریختن انسجام درونی رژیم شده و جمهوری اسلامی را در مقابل مردم ضعیف تر کرده است. ژست های سرکوبگرانه احمدی نژاد و هم پالگی هایش صرفاً از روی استیصال است. مردم باید از ضعیف شدن دستگاه جمهوری اسلامی بحداکثر سود جویند و ضربات کاری بر پیکره این رژیم وارد نمایند. زنان وجوانان و کارگران و معلمان باید خواست ها و حقوق خود را بدست خود عملی کنند. بطور مثال، زنان می توانند و باید در عمل حجاب اجباری را لغو کنند و با ایجاد هسته هائی وظیفه ستاد رهبری کننده مبارزات رهایی بخش زنان را بر عهده گیرند. دانشجویان چپ می توانند و باید با تماس گیری های سراسری یک ستاد هماهنگ کننده برای رساندن اخبار مبارزاتی، رهنمودها و شعارهای خود به گوش مردم، تشکیل دهند. ما نمی توانیم اجازه دهیم که موسوی و جناح اصلاح طلب تبدیل به "ستاد" رهبری کننده مبارزات مردم شوند. تبدیل شدن این جناح به "نماینده" مردم ضربه سنگینی به موج آزادیخواهانه کنونی خواهد بود. ما نیازمند ستادهای انقلابی خود هستیم. چنین ستادهایی هر چند کوچک، اما فعال، می توانند شالوده یک تشکیلات سراسری دانشجویی گردند. کارگران کارخانه های مختلف از اهواز و هفت تپه تا کرج و اراک و تبریز می توانند و باید سرعت هسته های اولیه تشکلات کارگری خود را بنیان نهند و قبل از هر چیز تبدیل به صدای عمومی مردم علیه جمهوری اسلامی شوند. آنان می توانند با طرح خواست ها و شعارهای درست صدای واقعی مردم شوند و آگاهی عمومی آنان را به ورای "موسوی یا احمدی نژاد"

اطلاعیه شماره ۲

**مردم بپاخاسته، جوانان و زنان انقلابی، دلاوران میدانهای نبرد! درود بر شما!**

خیزش قهرمانانه شما آب به خوابگاه مورچگان ریخته است، سردمداران حاکم تازه از خواب بیدار شده اند. آنان بشدت نگرانند زیرا این روزها آنان را به یاد خیزش سال ۵۷ مردم می اندازد که سرنوشتی تاج و تخت شاه را به همراه آورد. آنان فرمان شمارش آرا را صادر کرده اند تا شما را آرام کنند. زیر شلاق امواج حرکت دلاورانه شما، انشقاق های بیشتری در میان اصول گرایان پدیدار می شود. اکنون دیگر به فکر "بیضه نظام" نیستند بلکه هر کس می خواهد خود را نجات دهد. اصلاح طلبان نیز زیر فشار رادیکال تر شدن حرکت شما به جان هم افتاده اند زیرا برخی می گویند، سیاست های دیروزشان دیگر قادر به مهار شما نیست و نه فقط از احمدی نژاد بلکه از آنان نیز دارد گذر می کند.

خیزش شما محاسبات قدرت های غربی را نیز بهم زده است. اوباما نمی

این نظام ارتجاعی و ضد مردمی.

دیروز باری دیگر از پیکر مردم ما خون ریختند. طبق افشاگری پزشکان و پرستاران دهها تن در گوشه کنار شهر تهران و سراسر کشور کشته و زخمی شده اند. سران جمهوری اسلامی در ازای هر قطره خونی که از تن عزیز ریخته اند، باید حساب پس دهند و به سزای اعمالشان برسند. اینکار و فراتر از آن، تدارک برای ساختن جامعه ای نوین و انقلابی منوط به آن است که اوضاع انقلابی کنونی به چه سمتی تکامل یابد. آیا اوج بیشتری خواهد یافت؟ آیا عمیقتر و آگاهانه تر زمین را برای تحولات بزرگتر شخم خواهد زد؟ یا اینکه در کوچه پس کوچه های اصلاح طلبان حکومتی و اهداف و سیاست های محدود آنان سرگردان خواهد شد؟

دیروز اصلاح طلبان مزور تلاش کردند تظاهرات میلیونی و گسترده شما را به نام خود ثبت و مصادره کنند و اهداف و روشهای خود را بر آن تحمیل کنند. اما موفق نشدند و می توانیم نگذاریم که موفق شوند زیرا سیل مذابی که براه افتاده بسیار فراتر از نفس های سرد و بیروح آنان است. خشم و شور و عزم مبارزاتی که زنان و مردان جوان در درگیری های گسترده خیابانی از خود نشان می دهند؛ نهراسیدن از مرگ و دشمن و آرزوی به کف گرفتن سلاح که در میان مردم وسیعاً شایع شده عامل مهمی است که مانع از مهار و کنترل این خیزش توسط جناحهای اصلاح طلب حکومتی می شود. این مسئله نگرانی بزرگی نه تنها برای جناحهای مختلف درون جمهوری اسلامی بوجود آورده حتی موجب نگرانی قدرتهای جهانی شده است. زیرا تأثیرات خیزش شما محدود به مرزهای ایران نشده و پیشاپیش امواج خود را به سراسر خاورمیانه فرستاده است. بیداری نوین مردم ایران، چکاننده ای قدرتمند برای بیداری نوین مردم سراسر خاورمیانه خواهد بود.

اصلاح طلبان حکومتی می خواهند کسب برخی امتیازات به نفع باند

خود را پیروزی جا بزنند و مردم را به خانه ها بازگردانند. در صورتی که اکثریت مردم خواهان ادامه مبارزه تا به آخر و تعیین تکلیف قطعی با اراذل و اوباش حاکم هستند. آشکار است که گرایشات مختلفی در صفوف مبارزه مردم وجود دارد. آینده روشن تنها در گرو آن است که گرایش انقلابی و رادیکال گسترده ای که در بطن این خیزش جریان دارد بیانی آگاهانه و متشکل یابد. آینده این موج مبارزاتی منوط است به اینکه مبارزین انقلابی و کمونیست قادر شوند این قشر کوچک تر اما بسیار پیشروتر را تبدیل به مغز استخوان و ستون فقرات حرکات گسترده مردم کنند. آگاهی این دسته از زنان و جوانان و کارگران نسبت به مبارزه طبقاتی جاری باید افزایش یابد. نیروی آنان در ساختارهای تشکیلاتی مستقل سازمان یابد تا بتوان مراکز سیاسی و تشکیلاتی مستقل از جناح های حکومتی را برای حرکات گسترده مردم بوجود آورد. این امر نه تنها از زاویه گذر از پیچ و خمهای سیاسی این جنبش و کسب آمادگی برای ورود به نبردهای خونین و تعیین کننده با دشمن ضروریست بلکه برای رویارویی با افت و خیزهای ناگزیر خیزش لازم است. پس باید:

**آگاهی سیاسی خود را بالا ببریم! و به بحث در میان مردم وسیعاً دامن زنیم!**

**از پیشروترین زنان و مردان جوان هر محله، کارخانه، دانشگاه هسته های انقلابی سازمان دهیم تا اطلاعاتی های افشاگرانه و آگاه گرانه خود را در سطح وسیع در میان مردم پخش کنند و مردم را به فعالیتهای مبارزاتی گوناگون دعوت کنند!**

۲۶ خرداد ۱۳۸۸

## مردم به هوش باشید!

# قاتلان بهترین فرزندان این کشور می خواهند برای ما "حقیقت یابی" کنند!

اطلاعیه شماره ۳

اکبر محتشمی پور "کمیتة حقیقت یاب" تشکیل می دهد! او یکی از جانبان بدنام دستگاه جمهوری اسلامی است. او در دهه ۱۳۶۰ هنگام نخست وزیری میرحسین موسوی، وزیر کشور و در این مقام مجری شکنجه و قتل هزاران مبارز کمونیست و آزادیخواه در اوین، و دیگر سایه چال های جمهوری اسلامی در سراسر کشور بود. این جنایتکاران شایسته محاکمه در محکمه های خلق اند. جوانان بدانید که ننگ است اگر بگذارید اینان تبدیل به "حقیقت یابان" مردم شوند! در تمام دهه ۱۳۶۰ اینان در زندان های مخوف خود از پیکر بهترین دختران و پسران این کشور سیل خون جاری کردند؛ دختران و پسرانی که سن و سال امروزی شما را داشتند و "جرم" شان این بود که جرات کرده و علیه جمهوری اسلامی و برای ایجاد جامعه ای آزاد و عادلانه پای در میدان مبارزه گذاشته بودند. در تمام دهه ۱۳۶۰ ده ها هزار پدر و مادری که در پشت دروازه زندان های اینان در جستجوی فرزندان شان تجمع کرده و اشک می ریختند، با قنذاق تفنگ از سوی اینان پذیرائی شده و خبر اعدام فرزندان شان را بدون اینکه نام و نشانی از محل دفنشان بگیرند، از دهان کف کرده و کثیف اینان شنیده اند.

**جوانان: به هوش باشید!**

حداقل وجدان و کرامت ایجاب می کند که اینان را با تمام قوا افشا کنید و کاری کنید که جرات نکنند به نام مردم "کمیتة حقیقت یاب" راه بیندازند. خود اینان همراه با "رهبر" و "احمدی نژاد" باید محاکمه شده و به خاطر جنایاتشان به سزای اعمالشان برسند. این جنایتکاران و تمام ارگان های قدرت آن ها از "رهبر" و مجلس خبرگان و شورای نگهبان و مجلس اسلامی و وزرای آن تا نیروی انتظامی و سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی. همه!

**مردم شجاع باشید!**

این رژیم منفور سال ها مانورهای نظامی شهری داد و خود را برای چنین روزهایی آماده کرد. اما حرکت مردم محاسبات نظامی آن را بهم زده و ساختارهای سرکوب آن را کم اثر کرده است. وسعت حرکت مردم در تهران و سراسر کشور، دم و دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی نیز بی اثر کرده است. سی و یک سال پیش نیز، قدرت شاه که خود را "سایه خدا" می خواند، و نام سازمان امنیتش ("ساواک") رعب و وحشت می آورد و رعشه بر اندام ها می انداخت؛ به همین صورت بر زمین خورد و اثرات خود را از دست داد. باید آنچنان بر کمرش کوبید که هرگز سر بلند نکند و سایه مخوف و خفقان آورش را بر سر مردم نیندازد. **مرگ بر جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی اش!**

باند حاکم مصمم است پس از یک هفته تلاش سیاسی همراه با مقداری عقب نشینی در مقابل جناح موسوی-رفسنجانی و مقداری دلجوئی از مردم، نیروهای سپاه پاسداران خود را به میدان آورد زیرا نیروهای انتظامی آن در مقابل شجاعت و زیرکی جوانان کاملاً بی اثر شده اند. خون ریزی نیروهای انتظامی خشم مردم را بیشتر و آنان را شجاع تر کرده است. دوشنبه هفته گذشته، پس از اینکه ۸ تن زخمی در یک بیمارستان جان باختند، موج تظاهرات و اعتراض توسط دکترها و پرستارها به راه افتاد. اما نیروهای سپاه پاسداران را نیز می توان و باید شکست داد. سپاه پاسداران و تمام نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، دارای نقاط ضعف بسیار هستند. بزرگترین نقطه ضعف آنها این است که ضد مردم اند و مردم از آن ها متنفرند. جمهوری اسلامی نیروهای سرکوبگر خود را در تهران متمرکز کرده است. اما سرکوب در تهران، امواج مقاومت و مبارزه را سراسری تر خواهد کرد و بسیاری از نیروهای آن را بلا استفاده خواهد کرد. رژیم جمهوری اسلامی سی سال ید و بیضای نظامی ضد مردمی خود را گسترش داد و با تفرعن بر آن تکیه کرد. اما زمانی که مردم با شجاعت و بی باکی و با زیرکی و هشیاری به میدان بیایند این دستگاه نظامی لاجرم بخش بزرگی از کارائی خود را از دست می

مذهبی حاکم مخالفت می کند و باند حاکم و نهادهای حاکم می خواهند وقت بخرند. ترفندهائی مانند کمیته حقیقت یاب یا شمارش دوباره آراء و با ژست های دلجوئی که "رهبر" یا سگ های دیگر جمهوری اسلامی بخود می گیرند، برای وقت خریدن است. می خواهند در این فرصت، انشقاق های درونی خود را به حداقل برسانند تا با یافتن قدری انسجام به مردم حمله کنند. اما بستن شکاف های درونیشان دیگر ممکن نیست. و سرکوب مردم هم به این سادگی ها نیست. مرگ بر کلیت این نظام. **زنده باد حرکت انقلابی نوین مردم.**

مردم: شکست دردناک انقلاب ۵۷ و دزدیده شدن آن توسط باند مذهبی خمینی و شرکاء را به ضد خود تبدیل کنیم. این بار باید پیروز شویم. ۲۷ خرداد ۱۳۸۸

## بحث بعد از.....؟

جریان انقلاب ۵۷ است که با شعار "بحث بعد از مرگ شاه" از انتشار شعارهای عمیق سیاسی و اجتماعی در میان مردم جلوگیری می کردند. ناآگاهی و جهل، حربه همه مرتجعین در همه دوران هاست. تا مردم ندانند که برای چه دورنمایی باید مبارزه کنند، تا زمانی که خواسته های اساسی مردم روشن نشود و قشرهای مختلف فرصت نیابند که منافع و خواسته های اساسی خود را به گوش یکدیگر برسانند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. در جریان نبرد علیه استبداد حاکم، هیچکس حق ندارد به مردم به زور دیکته کند که چه بگویند و چه نگویند؛ چگونه و کجا مبارزه کنند و نکنند. روی سخن ما با کسانی هم هست که تحت تاثیر تبلیغات همین تیم های "حراستی" قرار گرفته اند و حرف های آنان را در مورد جوانانی که قصد ایستادگی در برابر مزدوران بسیجی دارند را تکرار می کنند و به اصطلاح "اغتشاش" را محکوم می کنند.

فراموش نکنید که اگر همان شورش خشمگینانه دو روز اول نبود، شاید بسیاری از همین مردم هم امروز در خیابان ها راهپیمایی نمی کردند. مردم باید به این نکته خوب فکر کنند که آیا راهپیمایی میلیونی آرام، جنایتکاران بسیجی را از به رگبار بستن مردم باز داشت؟ آیا واقعا "سکوت بر گلوله پیروز است"؟ آیا اگر به دهان خود چسب بزنیم یگان ضد شورش و لباس شخصی ها در دانشگاه ها و خوابگاه ها کشتار نمی کنند؟ نباید خوشخیال باشیم. سرکوب و کشتار علنی، گزینه ای انکار ناپذیر در هر طرح کودتایی است. تنها راه مقابله موثر برای مقابله با کشتارهای گسترده، متشکل شدن قشرهای مختلف مردم در سطوح مختلف، تدوین خواسته ها و شعارهایی که افق و دورنمای جامعه ای نوین و متفاوت از کثافت حاکم را بیان کند، نترسیدن و پیگیر بودن و در میدان ماندن است. هر سیاستی و هر سیاستمداری که بخواید به اسم "جلوگیری از تفرقه"، "مصالح عمومی" و یا "اولویت ها در جنبش کنونی"، بر آتش خشم مردم آب پاشد و دست و پای مبارزان و جوانان رادیکال را در مقاومت و عقب راندن نیروهای سرکوبگر ببندد، آشکارا به باند کودتاگر خدمت می کند.

عامل مهمی که امروز می تواند به پیشروی و تعمیق خیزش مردم کمک کند و از تکرار فجایع جلوگیری کند، حضور نیروهای چپ و دمکرات و ترقیخواه، نه به صورت پراکنده و فردی، در تظاهرات های کوچک و بزرگ است. در این میان مبارزان نسل گذشته باید تجارب گرانبهای خود را به توده جوان به پا خاسته منتقل کنند و به نوبه خود از شجاعت آنان الهام بگیرند و مصمم تر در میدان حاضر شوند. آوردن پلاکاردهایی با شعارهایی که خواسته های اساسی و مسائل حیاتی و روز مبارزه را به شکل مناسب و فراگیری فرموله کرده باشد، خیلی مهم است. در جریان انقلاب ۵۷ نیروهای کمونیست و انقلابی، علیرغم فشارهای جریان اسلامی واپسگرا، توانستند موجی از آگاهی و شعارهای پایه ای را در بین مردم تبلیغ کنند و بخش قابل توجهی از جوانان پیشرو را با ایده های خود آشنا کنند و در صفوف خود

دهد. سی سال پیش بدنه سپاه پاسداران دارای انگیزه های سیاسی و ایدئولوژیک ارتجاعی بسیار قوی بود. اما امروز چنین نیست زیرا اکثر بدنه آن را سربازان وظیفه تشکیل می دهند. اگر جمهوری اسلامی این نیرو را برای سرکوب مردم به میدان آورد، مطمئنا در بدنه آن انشقاق خواهد افتاد. **مرگ بر نیروهای نظامی ضد مردمی جمهوری اسلامی!**

بخش بزرگی از مردم وارد میدان مخالفت فعال علیه جمهوری اسلامی شده اند و بر شدت و ابعاد سراسری این قیام اضافه می شود. گرایشات گوناگونی در میان مردم وجود دارد. عده زیادی از مردم بطور خودبخودی گرایش به جمع شدن زیر پرچم و شعارهای جناح موسوی دارند. اما عده زیادی نیز گرایش قوی به جهت گیری سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی دارند. جناح های مختلف هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، به چشم می بینند که جهت این حرکت، در صورت تداوم، سرنگونی جمهوری اسلامی است. پس جناح بازنده در انتخابات با دو دلی و تذبذب بسیار با "رهبر" و ساختارهای ارتجاعی

### اطلاعیه شماره ۴

این یک هشدار جدی به همه زنان و مردان آزادیخواه و حق طلبی است که یک هفته است به خیابان می آیند تا خشم و اعتراض خود را ابراز کنند. این یک هشدار جدی به دختران و پسران شجاعی است که بی هراس از زنجیر و قمه و گلوله مزدوران جمهوری اسلامی، خیابان را از آن خود کرده اند. ترفندهایی برای مهار کردن و سوار شدن بر خیزش عظیم مردم در جریان است.

صدای و سیمای قاتلان، هجوم تبلیغاتی خود را حول شعار "آرامش و دوستی" آغاز کرده است؛ از ضرورت قانون مداری می گوید؛ مجریان جاسوس را با چرب زبانی برای تهیه گزارش به میان تظاهرکنندگان می فرستد تا به اصطلاح چهره بی طرف از خود نشان دهد. اینها همه جزئی از شرح وظایف رسانه کودتا است: تلاش برای خنثی و منفعل کردن مردم به پا خاسته؛ تلاش برای امیدوار کردن مردم به اینکه کودتاچیان قاتل دارند کم کم سر عقل می آیند و عقب می نشینند. فرصت خواستن ولی فقیه و شورای نگهبان هدفی جز وقت خریدن و مردد کردن مردم و سپس شروع یک هجوم ویرانگر را دنبال نمی کند. فریب اینها را نباید خورد. لحظه ای شل گرفتن و کوتاه آمدن و منتظر شدن از جانب ما، درست همان چیزی است که رژیم اسلامی می خواهد. جزء دیگر سیاست کودتا، سرکوب شدید جوانانی است که در صف اول می ایستند و هجوم نیروهای سرکوبگر را سد می کنند. همین جوانان (و در این میان، تعداد زیادی دانشجو) بودند که در لحظات تعیین کننده اولیه بعد از اعلام نتایج فریب انتخاباتی، به خیابان ها ریختند و باتون و گلوله خوردند؛ و با ایستادگی خود در جامعه موج ایجاد کردند. اگر جوانان از جان گذشته، این نقش را بازی نمی کردند، بهت و سرخوردگی مردم به این سرعت ناپدید نمی شد؛ دامنه اعتراضات به این سرعت توده ای نمی شد؛ چهره جامعه و افکار عمومی دنیا این نمی شد که امروز می بینیم. این واقعیت را بهتر است همه مردم خوب به ذهن بسپارند: برای کسب رهایی، باید جرات کرد و از هزینه دادن نترسید. برای کسب رهایی، باید کسانی قبل از همه قدم جلو بگذارند و با حرکت پیشرو خود بساط سرکوب و استبداد را به هیچ بگیرند. حمله خونین به دانشگاه ها و خوابگاه ها، پاسخ رژیم به نیروی جوانی است که این رسالت را آگاهانه به دوش گرفته است.

اما فقط کودتاگران نیستند که قصد مهار این نیروی پیشرو را دارند. در این یکی دو روزه، تلاش شومی برای مهار کردن حرکت جوانان مبارز در جریان برگزاری تظاهرات های توده ای آغاز شده است. هنوز نه به دار است و نه به بار، تیم های "حراستی" تظاهرات ها که معلوم نیست چه کسی این ماموریت و حق و حقوق را به آنها داده است، سعی در کنترل شعارهای مردم دارند. آنها حتی به خود جرات می دهند که اگر کسی مردم را برای روزهای بعد به برگزاری تظاهرات در نقاطی از شهر دعوت کرد با او با خشونت و تهدید برخورد کنند. رفتار اینها یادآور سیاست فریبکارانه حزب اللهی ها در

پیش ترسیم نشده است؛ تقدیری در کار نیست؛ می شود جهت موج را تغییر داد؛ می شود موج های تازه ایجاد کرد!

۲۸ خرداد ۱۳۸۸

متشکل کنند. این فرصت امروز هم فراهم است. باید با هر چه تاکنون اندوخته ایم، با نیرویی که پایه هایش را در جنبش های مختلف کارگری و زنان و دانشجویان و معلمان استوار کرده ایم به میدان بیاییم. مسیر وقایع از

## "رهبر" به روی مردم شمشیر می کشد سرنوشت او در خیابان تعیین خواهد شد

اطلاعیه شماره ۵

همه مردم باید خوب به ذهن بسپارند: برای کسب رهائی، باید جرات کرد و از هزینه دادن نترسید. برای کسب رهائی باید کسانی قبل از همه قدم جلو بگذارند و با حرکت پیشرو خود بساط سرکوب و استبداد را به هیچ بگیرند. سخنان تهدید آمیز خامنه ای علیه "خرابکاران" پاسخ رژیم به نیروی جوانی است که این رسالت را آگاهانه به دوش گرفته است. اما خیال خام است اگر وی می پندارد می تواند این آتشفشان را سرکوب کند و گسترش حریق وار "خرابکاران" را در سراسر کشور بگیرد. وقایع جاری، جنبش ضد رژیمی مردم و آگاهی آنان را ده ها سال به جلو رانده است. سرنوشت این دور مبارزه هنوز تعیین نشده است. اما آنچه مسلم دیگر هیچ جنبه از جامعه مانند سابق نخواهد بود. در عین خطرات بزرگ، فرصت های عظیمی برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و صعود به قله ها برای ساختن یک جامعه بنیادا متفاوت و رهائی بخش سربلند کرده است. میلیون ها توده معترض و متوقع در خیابان اند و دشمن در بدترین انشقاق و شدیدترین بحران عمر سی ساله خود بسر می برد. این واقعیتی است که خامنه ای منفور نمی تواند با شمشیر کشیدن به روی مردم و شلیک به دهانه آتشفشان تغییر دهد. سرنوشت او در خیابان تعیین خواهد شد.

۲۹ خرداد ۱۳۸۸

سخنان خامنه ای در نماز جمعه، در درجه اول پیام تهدیدآمیز به مردم و در درجه دوم، هشدار به باند رفسنجانی و اصلاح طلب بود. او با لحن دلجوئی و هشدار با شرکای سی ساله خود در جنایت و چپاول سخن گفت و برای مردم علنا شمشیر کشید و وعده سرکوب داد. خامنه ای روشن کرد که ماهیت دعوای میان جناح های مختلف درون جمهوری اسلامی با ماهیت دعوای میان مردم و جمهوری اسلامی متفاوت است. او از باند رفسنجانی و شرکاء گله کرد که با بی احتیاطی موجب سرباز کردن آتشفشان خشم مردم شده اند و هشدار داد که «افراط گری خیابانی» از کنترل همه مان خارج شده و شما هم نمی توانید آن را کنترل کنید!

خامنه ای در انتهای سخنرانی اش به سبک سخیف روضه خوانان، جماعت حزب الله نماز جمعه را به هیجان آورد و گفت، "جان ناقابلش" را فدا خواهد کرد. این، در واقع، چراغ سبزی به حزب الله بود که در ریختن خون مردم کوتاهی نکنند. چند روز پیش از این نماز جمعه نیز، وی در سخنانی که برای جمعی از نمایندگان ۴ کاندیدای ریاست جمهوری ایراد کرد، بارها بر روی رعایت قانون و لزوم سرکوب و برخورد قاطعانه با "خرابکاران" تاکید کرد. در این جلسه، قبل از خامنه ای، دادستان کل کشور (دری نجف آبادی) و

وزیر اطلاعات(اژه ای) نیز همین حرفها را زدند.

سیاست باند حاکم جمهوری اسلامی آن است که قشری از مردم را که متزلزل و هراسناک از عواقب دست زدن به یک مبارزه پیگیرانه اند، با وعده و وعید سرکار بگذارد و با تمام قوا ماشین سرکوب را علیه اقشار پیشرو مردم که شبانه روز مبارزات ضد رژیمی را با جان فشانی پیش می برند، به کار گیرد. وعده به قشرهائی و سرکوب پیشروترین قشر جنبش کنونی؛ کاری است که در دستور کار این مرتجعین است. یکی از ارکان سیاست کودتا، سرکوب شدید جوانانی است که در هر حرکتی در صف اول ایستاده و هجوم نیروهای سرکوبگر را سد کرده اند. وظیفه همه اقشار مردم درگیر در حرکات خیابانی و محلات است که از این قشر حفاظت و حمایت کنند. بدون شجاعت و بی باکی این جوانان بهت و سرخوردگی اولیه مردم بسرعت ناپدید نمی شد. اینان با ایستادگی خود در جامعه موج ایجاد کردند و دامنه اعتراضات را توده ای کردند.



## ای مردم به هوش باشید! موسوی نه برادر شما و نه همراه شماست!

اطلاعیه شماره ۶

عزیزترین فرزندان تان را طی هفته ای که گذشت با چاقو و قمه سلاخی کرده اند. موسوی به شما گفت که "سپاه و ارتش را روبروی خود ندانید"، یعنی کسانی را دوست خود بدانید که بدستور خامنه ای سرکوب خیزش شما را بر عهده گرفته اند و جوانان ما را در گوشه و کنار کشور به گلوله می بندند.

شاید برای بسیاری از شما که درگیر نبرد خونین با دشمن هستید این سخنان، سخت ناگوار آید؛ اما چشم و گوش خود را باز کنید! میرحسین موسوی در بیانیه شماره پنج خود شما را فراخواند که "بسجی را برادر خود بدانید" یعنی کسانی را برادر خود بدانید که بدن



خامنه ای واحمدی نژاد دعوای بین دو باند مافیایی قدرت و ثروت است که هیچ ربطی به منافع شما ندارد آنوقت راه رهانیبخش واقعی را یافته و جرات صعود به قله های رهائی را به خود خواهید داد.

اگر بدانید که علت شرکت امثال خامنی، کروبی و موسوی در تظاهراتها، دفاع از منافع شما نیست بلکه در دفاع از منافعی باندی است که از قدرت رانده شده و عمیقا نگران آینده کل نظام فاشیست جمهوری اسلامی است، آنوقت بهتر اهداف محدود و روشهای سازشکارانه شان را خواهید فهمید و امید را از آنها بریده و به قدرت لایزال و ابتکارات و استعداد های تهی ناشدنی خودتان تکیه خواهید کرد. اگر دریابید که اینان چگونه با تکیه به فداکاری شما می خواهند سهم خود را از قدرت باز پس گیرند و مهمتر از آن با کنترل و مهار خیزش شما کل نظام را از زیر ضرب مبارزات قهرمانانه شما خارج کنند؛ آزمون بهتر درمی یابید که چرا موسوی شما را فرا می خواند که به

**“قانون اساسی جمهوری اسلامی و ساختارهای آن”** وفادار باشید و در مقابل کشتار روزمره باند احمدی نژاد کاری نکنید و **“اصل امتناع از خشونت”** را بکار بگیرید. بهتر در می یابید که چرا بخشهایی از وزرات اطلاعات - یعنی قاتلان بهترین دختران و پسران این جامعه - در ستاد موسوی مسئولیت سازماندهی انتظامات را بر عهده گرفته اند و سعی می کنند مانع از سر دادن شعارهایی چون مرگ بر خامنه ای شوند.

### دختران و پسران جوان

### بجنگید! ولی با چشمانی باز و برای اهداف بزرگ بجنگید!

نماد موسوی شعار الله اکبر و رنگ سبز است. بسیاری از شما گمان می برید این نماد برای اتحاد شما ضروریست. اما این نماد قبل از هر چیز نماد جامعه ای است که موسوی تحقش را به شما وعده می دهد. یعنی همان جمهوری اسلامی با اصلاحاتی ناچیز اما تحکیم شده و قوی تر. خود را گول نزنید این است هدف واقعی موسوی!

آیا شما واقعا خواهان چنین جامعه ای هستید؟ آیا می ارزد دوباره برای احیا چنین جامعه ای این همه فداکاری و از خود گذشتگی کنیم؟ چرا این همه فداکاری و از خودگذشتگی را در خدمت اهداف بس عالیتر و بزرگتر قرار ندهیم؟ چرا برای جامعه و آینده ای بنیادا متفاوت مبارزه نکنیم؟ جامعه ای که عاری از ستم و استثمار باشد. جامعه ای که در آن همگان با اشتراک و تعاون با یکدیگر کار می کنند. جامعه ای که برابری زن و مرد جزو اصول بدیهی آن باشد. جامعه ای که در آن صحنه های زیبا همکاری و همدلی و همراهی که در نبردهای مشترک امروزی مان به چشم می خورد نهادینه شود. جامعه ای که شاهد خمودگی و سکون نباشد بلکه همواره سرزنده و شاداب و فعال باشد.

آیا در هنگامه آتش و خون و نبرد نباید به این قبیل موضوعات فکر کنیم و بر سرش با یکدیگر به بحث و گفتگو پردازیم. درگیر شدن با این موضوعات است که به میزان تعیین کننده ای آینده خیزش کنونی ما را تعیین می کند. اینکه بدانیم چه نوع جامعه ای می خواهیم و چگونه باید آنرا بدست آوریم و چه ابزارهایی برای ایجادش لازم داریم. اینکار در گرو آن است که افق و چشم انداز و تعهد کمونیستی در سطح گسترده ای با خشم و نبرد امروزی شما نسبت به این حاکمیت قدر و متقلب پیوند خورد. این تنها طریقی است که مانع از به هدر رفتن تلاشهای ما در این مقطع حساس تاریخی خواهد شد و مانع از قاتی شدن صف دوستان و دشمنان ما خواهد شد.

**آگاهی سیاسی خود را بالا ببریم! و به بحث در میان مردم وسیعا دامن زنیم!**

**از پیشروترین زنان و مردان جوان هر محله، کارخانه، دانشگاه هسته های انقلابی سازمان دهیم تا اطلاعاتی های افشاگرانه و آگاه گرانه خود را در سطح وسیع در میان مردم پخش کنند و مردم را به فعالیتهای مبارزاتی گوناگون دعوت کنند!**

۳۰ خرداد ۱۳۸۸

موسوی مدعی شد که **“پیام اصیل انقلاب اسلامی”** شما را به حرکت در آورده است. این یک دروغ آشکار است. شما را انگیزه **“تغییر وضع موجود”** به حرکت درآورده است و او این را خوب می داند اما این واقعیت را می پوشاند. تغییر وضع موجود بدون سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن نیست.

موسوی مدعی شد که **“میراث امام روشن ضمیر”** شما را به هیجان آورده است. این هم یک دروغ آشکار دیگر. چگونه ممکنست میراث **“امام روشن ضمیر”** که اولین حرکتش پس از رسیدن به قدرت، تیغ کشیدن به روی زنان و اجباری کردن حجاب و محروم کردن زنان از اولیه ترین حقوقشان بود؛ شما را به هیجان بیاورد؟ چگونه ممکنست میراث **“امام روشن ضمیر”** که برای سرکوب مردم کردستان، و خوزستان و ترکمن صحرا سپاه پاسداران گسیل داشت؛ شما را به هیجان بیاورد؟

### ای دختران و پسران شجاع

### به خواسته های واقعی موسوی دقت کنید!

او آمده تا بار دیگر شما را **“به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید باشد”** دعوت کند. او آمده به شما بگوید که **“با نظام مقدس جمهوری اسلامی و ساختارهای قانونی آن روبرو”** نیستید. باید در پی اصلاح آن باشید **“اصلاحی با برگشت به اصول ناب انقلاب اسلامی”**.

معنای این اصول ناب را از پدران و مادران خود بپرسید، از کسانی که همانند امروز شما، زخم هزار تازیانه و هزار خنجر بر تن دارند؛ از کسانی که شاهد دزدیدن و سربریدن یک انقلاب اصیل و مردمی بودند؛ از مادران و پدران دهها هزاران زندانی سیاسی بپرسید که قتل عام شدند؛ از مادران و پدران صدها هزار جوان بپرسید که برای هیچ و پوچ فرزندانیشان روانه کشتارگاه جنگ ارتجاعی با عراق شدند؛ از مردم کرد و ترکمن و بلوچ و عرب بپرسید که خانه و کاشانه شان به ویرانه ای بدل شد؛ از کارگران و دهقانانی بپرسید که فریاد عدالتخواهی شان به گلوله بسته شد، از زنانی بپرسید که هنوز زخم تیغ و اسید بر تن دارند و مقید به حجاب اجباری اند؛ به جامعه ای نگاه کنید که در فساد و تباهی، خرافه و جهل و تاریک اندیشی مذهبی و اعتیاد و فحشا غوطه می خورد. اینها هستند حاصل این اصول ناب. اصولی که شما علیه آن شجاعانه به پاخاسته اید. اگر موسوی برگشت به اصول ناب اسلامی را می خواهد باید برود کنار دست خامنه ای بنشیند.

موسوی می گوید، **“بسیاری از گرفتاری های ما از دروغ برخاسته است”**. اما خودش هم دروغ می گوید. او با قول تغییر در میراث سی ساله جمهوری اسلامی یعنی تغییر در وضعیت زنان و تضمین آزادی بیان رای میلیون ها نفر را به سوی خود جلب کرد. اما اکنون صحبت از میراث امام روشن ضمیر می کند. او هم مانند احمدی نژاد با رای مردم پز می دهد. دروغگویی و تقلبکاری در ذات این نظام است و آن را خمینی برای همه ادامه دهندگان راهش به ارث گذاشته است. این بخش اساسی آموزه خمینی به تمامی رهبران و گردانندگان جمهوری اسلامی از خامنه ای و رفسنجانی تا موسوی و کروبی و احمدی نژاد بود. خود موسوی در سالهای اول انقلاب نه تنها در راس بزرگترین روزنامه دروغ پرداز تاریخ ایران **“روزنامه جمهوری اسلامی”** قرار داشت - روزنامه ای که هر هفته تدارک سیاسی برای یورش حزب الله و پاسداران به بخشی از مردم در گوشه ای از کشور را می چید - بلکه سالها در راس دولتی قرار داشت که نوجوانان را با وعده دروغین دیدار امام زمان و رفتن به بهشت روانه میدانهای مین جنگ با عراق می کرد. یکی از دروغ های بزرگ موسوی در سال ۶۰ نسبت دادن قیام مسلحانه سربداران در آمل به انقلاب سفید شاه بود. قیام سربداران برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و نجات انقلاب مردم به راه افتاد اما شکست خورد. اینها حقایقی مستندی هستند که همه شما باید بدانید.

در این روزهای سرنوشت ساز، علاوه بر شجاعت و پیگیری در میدان نبرد باید ذهن خود را با حقایق سی سال گذشته مجهز و تقویت کنید. این حقایق راه ما را روشن کرده و به ما قدرت بیشتری خواهد بخشید. موسوی با موعظه های مذهبی اش می خواهد ذهن جستجوگر شما را تخدیر کند. اگر این حقیقت را بدانید که دعوای موسوی و رفسنجانی و کروبی از یک طرف با

# حکومت نظامی را در هم می شکنیم!

اطلاعیه شماره ۷

امشب صحنه هایی در خیابان ها و کوچه های مرکزی تهران اتفاق افتاد که وقایعی نظیر ۱۷ شهریور ۵۷ و درگیری های خونین در ماه های منتهی به انقلاب بهمن، در مقابلش بازی کودکانه ای جلوه می کرد. شدت درگیری، تعداد زنان و مردانی که جان خود را به کف گرفته، در صف اول در برابر گله های مسلح وحشی ایستادگی می کردند و آنان را عقب می رانند، بی سابقه بود. رژیم اسلامی که از برخاستن موج بلند اعتراض مردم به وحشت افتاده است، با فراخوان خامنه ای حجت را با توده ها تمام کرد. اگر می خواهید ضعف و زبونی رژیم را ببینید به تنها حربه ای که می تواند به آن چنگ بیندازد نگاه کنید: نیروهای سرکوبگر و امنیتی. فقط همین! توهمات فرو ریخته است؛ موعظه های فریبکارانه مذهبی و افسانه های امام زمانی دیگر این مردم عاصی را نمی فریبد؛ دروغ های رسانه ملی دیگر این توده به پا خاسته را خواب نمی کند؛ بر عکس نفرت و خشمش را صد چندان می کند. پس تنها چیزی که در دست باند تبهکار حاکم باقی مانده، تفنگ و چماق و گاز اشک آور و زنجیر است و گله های ضد شورش و انتظامی و بسیجی و پاسدار و نهایتاً ارتش.



هجوم وحشیانه ای که از عصر امروز بر جمعیت های پراکنده اما پر تعداد مردم آغاز شد، نه تنها به تظاهرات خاتمه نداد که آن را به نقاط مختلف تهران گسترش داد. یگان ضد شورش و بسیج از تاکتیک جدا جدا کردن جمعیت به گروه های کوچکتر و سپس محاصره و ضرب و شتم هر گروه استفاده کردند. این تاکتیک در آغاز ظاهراً موثر افتاد؛ اما طولی نکشید که توده های پراکنده شده دوباره در کوچه ها و خیابان های اطراف جمع شدند؛ و اینبار با روحیه و روشی که کاملاً با تظاهرات های چند روز گذشته تفاوت داشت. در این صحنه جنگ خیابانی که با ابری از گاز اشک آور پوشیده شده بود، شعار و فریاد، زمین و زمان را می لرزاند. و این بار شعارها مستقیماً حکومت اسلامی و رهبرش را نشانه گرفت: "مرگ بر جمهوری اسلامی! مرگ بر دیکتاتور! مرگ بر خامنه ای! دولت کودتا، استعفا استعفا!" جای چندانی برای الله اکبر گفتن نبود. جوانی در نش یک کوچه، با اسپری آبی رنگ نوشت: "صدای انقلابمو شاه شنید! گوش جمارون کره!"

کف خیابان پر بود از لنگه کفش، کیف، موبایل و اشیاء دیگری که از تظاهر کنندگان بر جای مانده بود. کمی دورتر برای مقابله با تاثیر گاز اشک آور، جوانان هر زباله ای که در دسترس بود را به آتش کشیدند. جوانان با سنگ و چوب هر جا که توانستند نیروهای سرکوبگر را گوشمالی دادند. اما وحشیگری مزدوران حد و مرز نداشت. خون از سر و گردن می چکید؛ پیراهن ها پاره پاره بود؛ حجاب اجباری در آتش نبرد لغو شده بود و از روسری ها به عنوان نقاب استفاده می شد. مردمی که به انتظار تظاهرات آرام میلیونی هفته پیش، آرام آرام از محلات مختلف شهر به حوالی خیابان انقلاب و آزادی رسیده بودند، ناگهان خود را با میدان جنگ روبرو دیدند. بخشی از آنان که به شکل خانوادگی راهی تظاهرات شده بودند، در پیاده روها ایستادند و به صحنه های درگیری چشم دوختند. اما بلافاصله به عنوان "تجمع غیر قانونی" مورد حمله چماق و زنجیر و تسمه بسیج قرار گرفتند. خشونت ارتجاعی آن چنان فراگیر اعمال شد که اندیشه خشونت محفانه به سرعت در میان قشرها و تیپ های گوناگونی که در خیابان حاضر شده بودند، جا باز کرد و به شکل شعار بر زبان ها جاری شد.

جوانان زیادی رپوده شدند؛ تعداد دستگیری ها خیلی بالا بود؛ صدای آژیر آمبولانس ها قطع نمی شد؛ ماشین های آب پاش را به کار گرفته بودند؛ نوبت به شلیک گلوله هم رسید. ده ها هزار نفری که جنگ و گریز قهرمانانه اولیه را در محور انقلاب - آزادی به پیش برده بودند، زیر فشار تعداد زیاد قوای سرکوبگر که در سراسر مسیر تعیین شده برای تظاهرات و میدان ها و چهارراه های مهم تهران مستقر شده بودند، مجبور به متفرق شدن و عقب نشستن به محلات مختلف شدند. حالا در تاریکی شب، گله های بسیجی به جنایات خود ادامه می دهند. در محله امیرآباد حداقل دو نفر کشته شده اند. تا کنون خبر از کشته شدن ۱۹ نفر است. با سیاست سرکوبگرانه ای که رژیم در پیش گرفته، حتماً تعداد کشته های امشب بسیار بیشتر از اینهاست. در مقابل، نمونه هایی از گوشمالی و مجازات جنایتکاران هم اتفاق افتاده است و مواردی از خلع سلاح نیروهای رژیم. امشب از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب تهران، حکومت نظامی برقرار است. ایست های بازرسی حتی تا ساعت ۱۱ شب، خودروها را وارسی می کردند و اینجا و آنجا جوانانی را که مشکوک تشخیص می دادند با خشونت بیرون می کشیدند و با خود به اسارتگاه های نامعلوم می بردند. امشب خیلی ها چشم بر هم نمی گذارند. خیلی ها به فردا فکر می کنند؛ به ادامه راه؛ به روش هایی که برای پیشبرد خیزش توده ها و به پیروزی رساندن آن باید در پیش گرفته شود؛ امروز در فرصت های محدود برای بحث و تبادل نظر حرف از لزوم اعتصاب گسترده و عمومی بود؛ بعضی ها می گفتند که بی اسلحه نمی شود کاری کرد. یک چیز روشن است: این رشته سر دراز دارد! مردم باید خود را برای روزها و ماه های آتی آماده کنند؛ به شکل های مختلف در میدان بمانند. شعارهای خیزش باید عمیق تر و شفاف تر شود؛ و سطح مبارزه باید چنان ارتقا بیابد که قادر به کسب پیروزی شود.

**آگاهی سیاسی خود را بالا ببریم! و به بحث در میان مردم وسیعاً دامن زنیم!**  
از پیشروترین زنان و مردان جوان هر محله، کارخانه، دانشگاه هسته های انقلابی سازمان دهیم تا اطلاعیه های افشاگرانه و آگاه گرانه خود را در سطح وسیع در میان مردم پخش کنند و مردم را به فعالیتهای مبارزاتی گوناگون دعوت کنند!

## چه کسی خیابان را رهبری خواهد کرد؟

اطلاعیه شماره ۸

جمع می کند تا به آنان روحیه بدهد و برای زدن مردم با زنجیر و قمه و گلوله توجیه شان کند، در سطح معینی به رهبری سیاسی و روحی نیروهای حکومت مشغول است. اما همه این کارها در واقع از یک ستاد فرماندهی اصلی رهبری می شود. یعنی از ستادی که در آن دارند سیاست های کلان برای تقلب انتخاباتی، کودتا، برقراری حکومت نظامی، سرکوب و کشتار مردم در خیابان، دروغ های صدا و سیما، تنظیم سیاست دیپلماتیک و تبلیغات بین المللی رژیم در شرایط بحران کنونی را رهبری می کنند. این ستاد رهبری ارتجاعی که در رأس نهادهای گوناگون در دستگاه اداری نظامی نشسته، سیاست های اصلی و فراگیر و کلان را طراحی می کند. در مقابل، مردم نیز در درجه اول به سیاست های رهبری کننده خود احتیاج دارند. ستاد رهبری جمهوری اسلامی، دورنمای نظام و جامعه را با توجه به تضادهایی که با آن روبروست، و امکانات و ظرفیت هایی که در عرصه داخلی و بین المللی برای خود می بیند، ترسیم می کند. توده ها مردم نیز برای اینکه بتوانند پیگیر و پایدار در عرصه نبرد بمانند و شرایط جامعه و خود را به معنی واقعی دگرگون کنند و زندگی نوینی را تجربه کنند و بسازند، باید دورنمای خود را داشته باشند و به امکانات و ظرفیت های خود پی ببرند.

رهبری مردم از آسمان نازل نمی شود. در عین حال، جنبش مردمی در ایران در نقطه صفر هم قرار ندارد و در این زمینه، در خلاء به سر نمی برد. انقلابیون کمونیست، تجربه چند دهه مبارزه آگاهانه برای دگرگونی اساسی جامعه و فداکاری در صف اول نبردهای گذشته برای رهایی توده های مردم از نظام ستم و استثمار را به همراه دارند. انقلابیون کمونیست، از دل پیروزی ها و شکست های مهم بیرون آمده اند؛ مرتباً از نقاط قوت و ضعف خود جمع بندی کرده اند؛ از خطاهای و کمبودهای خود در مبارزات گذشته آموخته اند؛ و روشنتر از پیش به استقبال خیزش کنونی شتافته اند. نسل به پا خاسته و شورشگری که در صف اول نبرد می رزمند باید دورنمای روشن و متفاوت، و شعارهای صحیحی که جنبش را سمت و سوی نوینی بدهد و بتواند بخش های مختلف مردم را حول منافع اساسی سیاسی و اجتماعی و اقتصادیشان متحد کند را نزد انقلابیون کمونیست جستجو کند. ایجاد یک رهبری موثر و اصیل که بتواند راه پیشروی و پیروزی را ترسیم و هموار کند نتیجه تلاقی، همفکری و ادغام این دو نیرو خواهد بود. دختران و پسران جوانی که عملاً درگیر طراحی نقشه های مبارزاتی و رهبری پراکنده توده های معترض در سطحی معین هستند؛ و نیروهای کمونیست که با کوله بار تجارب ملی و بین المللی، و دیدی گسترده تر و درازمدت تر در نبرد شرکت می کنند و مبارزات امروز را به دورنمای آینده پیوند می دهند. راه آزاد کردن انرژی و توان مبارزاتی توده های کارگر و زحمتکش، زنان، دانشجویان، معلمان، روشنفکران و هنرمندان، و همه کسانی که از ستم های گوناگون طبقاتی و ملی و مذهبی و فرهنگی رنج می برند، جز از راه فعال کردن و فعال نگهداشتن نیروی عظیم اکثریت جامعه برای دست گرفتن سرنوشت خود، نیست.

۴ تیر ۱۳۸۸

هزاران زن و مرد، هر روز برای اعتراض به خیابان می آیند؛ در محل کار و کسب مشروعی رژیم را آشکارا زیر سوال می برند؛ شب ها بر بام ها شعار می دهند؛ و به شکل های مختلف اعلام می کنند که خواهان تغییر وضع موجودند و می خواهند فعالانه در این تغییر شرکت کنند. این یک بیداری بزرگ سیاسی است. درست در چنین شرایطی است که مساله رهبری مبارزه و اهمیت این رهبری، برای بخش گسترده ای از مردم مطرح می شود.

مردم با تقلب و مهندسی نتایج انتخابات روبرو شدند؛ با فراخوان سرکوب مردم از جانب خامنه ای روبرو شدند؛ با استقرار هزاران نیروی سرکوبگر نظامی و انتظامی و بسیجی در شهرهای مختلف روبرو شدند؛ و امروز با ضرب و شتم و قتل منظم تظاهرکنندگان روبرو هستند. درسی که از همه اینها باید گرفت، اهمیت رهبری و هدایت نقشه ها و برنامه ها در اردوی دشمنان مردم است. در مقابل دستگاه جنایتکاری که در سطوح مختلف رهبری می شود، صف مردم نیز نیازمند رهبران خویش است.

رهبری مردم از آسمان نازل نمی شود. به نارهبرانی که خود در استقرار و تحکیم جمهوری اسلامی نقش موثر داشته اند، و هنوز هم خود را به آن عملکرد و اصول و ارزش هایی که پشتوانه و توجیه گر این نظام ضد مردمی است وفادار می دانند، نباید دل بست. رهبری از دل مبارزات دیروز و امروز توده های مردم می روید و رشد می کند. باید چنین شود.

وقتی که بر مبنای تجربه همین دو هفته، به طرح های موثر برای مقابله با هجوم گله های نیروی انتظامی و پاسدار و بسیجی و اطلاعاتی فکر می کنیم و می کوشیم در صحنه نبرد، مردم را به اجرای این طرح ها دعوت کنیم، یعنی داریم به طور جدی درگیر مساله رهبری در سطح معینی از مبارزات می شویم. وقتی که برای خنثی کردن فعالیت بسیجی ها و خیرچینیانی که شب ها در محله ها می چرخند تا کسانی که شعار می دهند را شناسایی کنند، یعنی داریم رهبری کردن را در سطح معینی تجربه می کنیم. وقتی که رفقای دیرینه یا دوستانی که تازه در جریان تظاهرات ها پیدا کرده ایم را جمع می کنیم و همفکری می کنیم و برای ادامه مبارزه و بهتر جلو بردن مبارزه نقشه می ریزیم، داریم یک ستاد رهبری را در سطحی معین به وجود می آوریم. وقتی که با توجه به سیاست سانسور و محدودیت هایی که این رژیم درمانده در زمینه اطلاع رسانی و تبادل اخبار به وجود آورده، روزنه ها و راه های مختلفی را برای برقراری تماس و انتقال فراخوان ها و قرار و مدارها و خبرهای مبارزاتی جستجو می کنیم و برای این کار شبکه ارتباطی می سازیم، داریم شرایط مناسبی را برای رهبری کردن مبارزه کنونی به وجود می آوریم.

همه اینها ارزشمند، لازم و حیاتی است. همه اینها در خدمت شکل گیری ستادهای رهبری مبارزات است. همه اینها به پیگیری و پایداری مردم در مقابل موج سرکوب کمک شایانی می کند و اقدامات رژیم برای ارباب و به خانه راندن توده ها را خنثی می کند. اما باید به مساله رهبری، فراگیرتر و کلان تر نگاه کرد. به جمهوری اسلامی نگاه کنید. آن فرمانده جانی که در خیابان به مزدوران تحت امرش دستور حمله و به خاک و خون کشیدن مردم را می دهد، در سطح معینی دارد سیاست کشتار را در صحنه رهبری می کند. آن آخوند فریبکاری که شب ها بسیجی های مزدور را در پایگاه هایشان

### خطاب به مردم مبارز کردستان

## رفقای کارگر و زحمتکش، زنان مبارز، جوانان آگاه کردستان

اطلاعیه شماره ۹

سرنوشت کل کشور و نظام جمهوری اسلامی می توانند بازی کنند، آگاه است. بهمین جهت تلاش می کند با مشت آهنین نظامی و امنیتی "آرامش" کردستان را تضمین کند.

هر کس که تجربه دزدیده شدن انقلاب ۵۷ و استقرار نظام مذهبی جمهوری اسلامی را از سر گذرانده؛ در این روزها بی اختیار به یاد کردستان می افتد. زیرا مردم هشیار کردستان از همان روزهای اول تاسیس جمهوری اسلامی، به همت یاوران پیشمرگه و رفقای کمونیست، بساط جاهلیت دکان داران دینی را در کردستان جمع کرده و ماشین سرکوب نظامی آن را به هیچ گرفتند و به این ترتیب ندای مقاومت و پیکار علیه ضد انقلاب تازه به قدرت رسیده را به سراسر ایران فرستادند. در سال ۱۳۵۸، تا پیش از اشغال کردستان بدست ارتش و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، بسیاری از شهرها

جامعه ما وارد دوره ای حساس که حوادث بزرگی را در دل می پروراند، شده است. روحیه ی انقلابی جدیدی در میان مردم سراسر کشور پا گرفته که روزهای پر تب و تاب سال ۱۳۵۷ را به یاد می آورد. موج نوین مبارزات مردم شهرهای بزرگ که پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد، ادامه یافته و ابعاد جدیدی خواهد یافت. این موج علیرغم آغشته بودن به توهم نسبت به برخی از شخصیت های جمهوری اسلامی، در عمل کل رژیم اسلامی و موجودیت آن را نشانه گرفته است. بدون شک بلند شدن امواج خروشان مبارزه در کردستان، مردم سراسر کشور را در مبارزات خود قاطع تر و رادیکال تر کرده و آنان را به سوی تعیین تکلیف قطعی با نظام جمهوری اسلامی خواهد راند. دشمن نیز از نقشی که مردم کردستان در

متصل کرده و شالوده های عینی اتحاد فراملیتی آنان را فراهم می کند. به این اتحاد باید شکل آگاهانه داد و آن را در شعارها، خواست ها و مهم تر از همه در برنامه انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی منسجم کرد. بدون چنین اتحادی، پیروزی در مبارزه برای رهائی از قید ستم های اجتماعی گوناگون منجمله ستم گری ملی ممکن نیست.

سی سال پیش از طرف هیچ حزب و جریان سیاسی کردستان - بخصوص از طرف آنان که خود را طرفدار آزادی زحمتکشان می دانستند - شنیده نمی شد که: «مردم کردستان نباید دوش به دوش مبارزات ضد رژیمی سایر نقاط دیگر حرکت کنند» و «این مبارزات ربطی به مردم کردستان ندارند». اما به قول معروف «زمانه عوض شده» و خط فکری و خصلت طبقاتی بسیاری از مبارزین و انقلابیون سابق نیز عوض شده است. برخی از اینان تحت تاثیر سیاست های آمریکا در کردستان عراق و قدرت یابی احزاب کردی در آنجا، تبدیل به جریان شده اند که اهداف و چشم اندازشان همان اهداف و چشم انداز احزاب سرمایه دار - فتودال حاکم بر کردستان عراق است.

در هر حال، هیچ کس نمی تواند ادعا کند که مبارزات سراسری امروز، ربطی به مردم کردستان ندارد! این یک ادعای غیر واقعی و مسخره است. مبارزات سراسری امروزین بر دوش مبارزات و مقاومت های سی سال گذشته ای که مردم کردستان نقش مهمی در آن داشته اند؛ استوار است. جمهوری اسلامی هرگز نتوانست پرچم مبارزه جوتی مردم را از میدان بدر کند. حتا در سال هائی که به زور سرکوب خونین و ترویج جهل و خرافه مذهبی، بخش بزرگی از مردم را منفعل و با خود همراه کرده بود؛ حتا در سال هائی که با قتل عام کمونیست ها و مبارزین، سکوت گورستان را بر جامعه حاکم کرده بود؛ مبارزه ادامه یافت. این مبارزات گاه با افت و گاه با خیزش های ناگهانی در سراسر کشور جریان داشتند: در زندان ها، بر سر مزار جانباختگان، در کوه ها، در دانشگاه ها، در کارخانجات و معادن؛ و در همه نقاط کشور: در بوکان، سنندج، مهاباد، کرمانشاه، تبریز، زنجان، مشهد، اسلام شهر، شیراز و اصفهان، زاهدان، یاسوج و غیره. این تداوم مبارزه و مقاومت، نقش تعیین کننده ای در شکل گیری وقایع امروز داشت. مشعل مبارزه بدینگونه روشن ماند و به جایی رسید که تبدیل به آتشفشان میلیونی شد.

شاید بتوان گفت که در سی سال گذشته مردم کردستان عمیق تر و همه جانبه تر از مردم نقاط دیگر ایران به ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی پی برده اند و با گوشت و پوست خود آن را تجربه کرده و دیده اند که این جانیان و دزدان سرگردنه و مستبدان هیچ ارزشی برای حیات و حقوق بسیار ابتدائی مردم قائل نیستند. مردم کردستان با تمام وجود این را تجربه کرده و درک بسیار بلائی از حق و آزادی و برابری دارند. زنان و مردان آگاه و مبارز کردستان می توانند کاری کنند که باری دیگر کردستان تبدیل به یک الگوی پیشرو و الهام بخش در صحنه مبارزات سیاسی انقلابی ایران شود. پیوستن کردستان به جنبش سراسری، با شعارهای روشن و الهام بخش، عامل بسیار مهمی در گشودن راهی مستقل و واقعا انقلابی در مقابل مردم سراسر کشور است. ما باید جسورانه به همه خلق های ایران ندا دهیم که: **نترسید ما همه با هم هستیم!** ما باید به همه کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان سراسر ایران فراخوان دهیم که: **پارچه سبز را به کناری افکنید و پرچم سرخ انقلاب واقعی را به اهتزاز درآورید!** زیرا پرچم سرخ نشانه ضدیت سازش ناپذیر با نظام جمهوری اسلامی ایران و تمام قدرت های ستم گر در جهان است؛ پرچم اتحاد برای ایجاد جامعه ای بدون ستم گری ملی و بدون ستم جنسیتی و هر گونه ستم گری است؛ پرچم طبقه کارگر برای ایجاد جامعه سوسیالیستی عاری از ستم و استثمار است. پرچم سرخ، پرچم همبستگی بین المللی میان کارگران و زحمتکشان ایران و سراسر کره زمین، پرچم انترناسیونالیسم پرولتری است. بگذارید که بزودی در سراسر ایران طنین افکن شود.

**خجسته و پیروز باد اتحاد خلق های سراسر ایران به حول پرچم سرخ پرولتاریا**

۱۱ تیر ۱۳۸۸

و روستاهای کردستان توسط شوراهای نیروهای پیشمرگه متشکل از روشنفکران انقلابی و زحمتکشان اداره می شدند و عملا تبدیل به مناطق آزاد مردم ایران شده بودند. در آن روزها، ده ها هزار زن و مرد مبارز و ترقی خواه با شور و اشتیاق غیر قابل وصف از اقصای نقاط ایران به کردستان می شتافتند تا هوای آزادی را در آنجا تنفس کنند. نام کردستان مترادف با مبارزه دلاورانه و آگاهانه علیه جمهوری اسلامی شده بود. زمانی که جمهوری اسلامی با سرکوب نظامی سایه شوم خود را در سراسر ایران تحکیم کرد، کردستان تبدیل به سنگر مبارزه مسلحانه انقلابی علیه جمهوری اسلامی شد.

اکنون، سوال اینجاست که آیا باز هم می توان کردستان را تبدیل به الگوی پیشرو، در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی کرد؟ برخی از احزاب کردستان از رادیو و تلویزیون خود به مردم کردستان رهنمود می دهند که از پیوستن به امواج سراسری مبارزات مردم خودداری کنند زیرا (به گفته آنان) این مبارزات ربطی به خواست های مردم کردستان ندارد! چه رهنمود داهیانیه ای!

در جواب باید گفت: یکم، مهم ترین خواست مردم کردستان، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی است که جنبش سراسری کنونی فرصت عظیمی برای دست یافتن به آن را فراهم کرده است. بی دلیل نیست که هزاران کارگر، دانشجو و روشنفکر کرد که در شهرهای بزرگ کار و زندگی می کنند، فعالانه در این مبارزات شرکت کرده و سعی در رادیکال تر کردن این خیزش توده ای دارند. آگاهی و عملکرد این مردم بسیار جلوتر از افکار احزاب ناسیونالیست و تنگ نظر کردستان است.

دوم، حق تعیین سرنوشت و تحقق برابری و آزادی ملل تحت ستم ایران، یک شعار و خواست "محلی" نیست! بلکه یک ضرورت و خواست سراسری است؛ بخشی لاینفک از الزامات آزادی و رهائی همه مردم ایران از شر نظام ستم و استثمار حاکم بر ایران است. اگر امروز مردم شورش گر مناطق فارس نشین هنوز این خواست را در شعارهای مبارزاتی خود طرح نکرده اند؛ صرفا نشانه آن است که نسبت به منافع خود آگاه نیستند و نیروهای کمونیست و انقلابی هنوز نتوانسته اند تاثیر تعیین کننده ای بر کیفیت و سمت و سوی جنبش کنونی مردم بگذارند. آگاهی اندک این جنبش و آغشته بودنش به توهم در مورد نیروهای اصلاح طلب، معضل بزرگ و خطری است که این جنبش را تهدید می کند. فقط با دخالتگری سیاسی مبارزین آگاه می توان با این خطر مقابله کرد و کیفیت جنبش را رادیکال و انقلابی کرد. چنانچه در کردستان موج قدرتمندی، با شعارها و اهداف رهائی بخش و انترناسیونالیستی براه افتد، بطور قطع تاثیرات شگرفی بر مردم سراسر کشور گذاشته و آگاهی آن ها را فرسنگ ها به جلو خواهد راند. سی سال پیش هنگامی که کار آگاه گرانه کمونیستی در میان مردم سراسر کشور با طنین مبارزات پرشکوه مردم کردستان همراه شد؛ شعار حق تعیین سرنوشت برای ملل تحت ستم ایران، تبدیل به یکی از خواست های غیرقابل انکار مبارزه سراسری گردید.

سوم، برنامه های ملی گرایانه یا سیاست های مبارزاتی که اسیر محدوده های ملی اند؛ حتا در زمینه مبارزه علیه ستم ملی محکوم به شکستند. این یک حکم دلبخواهی یا "تبلیغات ایدئولوژیک" نیست. بلکه منتج از واقعیات جامعه و از ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ایران است. ستم ملی بخشی از ساختار دولت طبقاتی در ایران است. بدون سرنگون کردن این دولت، ستم ملی را نمی توان ریشه کن کرد و بدون مبارزه علیه ستم گری ملی، نمی توان این دولت را سرنگون کرد. این درست است که ستم ملی، مستقیما بر خلق های کرد و بلوچ و ترکمن و غیره وارد می شود اما اثرات آن محدود به مردم این ملت و آن ملت نیست. ستم گری ملی، قطعه ای از ماشین نظام دولتی در ایران است و زنجیرهای بردگی همه اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار ایران را محکم می کند.

چهارم، کارگران و زحمتکشان و خلق های ایران (فارغ از هویت ملی شان) با دولت ارتجاعی واحد و نظام ستم و استثمار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واحدی روبروند. همین مسئله سرنوشت آنان را از اعماق به یکدیگر

**نشانی های حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)**

صندوق پستی: POSTFACH ۹۰۰۲۱۱, ۵۱۱۱۲ KOLN, GERMANY

تارنمای حزب کمونیست (م ل م): [www.sarbedaran.org](http://www.sarbedaran.org) ■ پست الکترونیکی: [haghighat@sarbedaran.org](mailto:haghighat@sarbedaran.org)

تارنمای سرویس خبری جهانی برای فتح: [www.aworldtwin.org/wordpress](http://www.aworldtwin.org/wordpress)